

## نظام الدین خاموش

ار اکابر عرفا و اکمل اصحاب و شاگردان علاء الدین محمد

بن محمد بحاری عطار سابق‌الذکر میباشد که در رشته

عرفان مقامی بس عالی داشت، گویند در مقفل باشارت وی گشاده میشد، دارای کشف

الاحوال و کشف القلوب و کشف القصور بوده چنانچه در عیاب اشخاص از حال ایشان خبر

میداد، از خاطرات دلپای مردم و وضعیات اموات خبردار بود و کرامات بسیاری بدو

مسوب است وی در هفتم جمادی‌الآخره هشتصد و شصتم هجرت درگذشت و جمله

محدوم یقین = ۸۶۰ ماژة تاریخ او است و ظاهراً نام اصلیش هم نظام الدین میباشد

(ص ۵۷۰ ح ۱ ج ۱)

## نظام الدین دهلوی

محمد بن احمد بن علی - دهلوی که به نظام دهلوی و شاه

نظام اولیا معروف است از عرفای قرن هشتم هجرت و از

مریدان فریدالدین شکرگنج بود، جمعی از اکابر عرفا بپیر دست ارادت ندو داده و

کراماتی بدو مسوب میباشد از نصحات حامی نقل است که شخصی قباله‌ای را گم کرده

و شاه نظام، التماس نمود، شاه پولی ندو داده و دستور داد که آنرا شیرینی خریده و به‌فرا

بدهد و از باطن شیخ مدکور او حواستار همت باشد او بپیر دستور مدکور عمل کرد و

بعد از صرف شیرینی معلوم شد کاعدی که شیرینی را توی آن گذاشته بوده‌اند همان

قباله مفقود بوده‌است صاحب ترجمه سال هفتصد و بیست و پنجم هجرت در دهلوی وفات

یافت، در مقبره شکرگنج مدفون شد و از اشعار او است در حق امیر خسرو دهلوی که از

مریدان او بوده گفته است

خسرو که شاعری بطیرش کم حاست

از ملک سخن‌وری شهبی خسرو راست

زیرا که حدای ناصر خسرو ما است

این خسرو ما است ناصر خسرو است

(ص ۲۴۹ ریاض‌العارفین)

## نظام الدین راکانی

عبید - بنوان راکانی عبیدالله نگارش یافته است

محمد بن حسین - قرشی، مجاور مشهد حضرت عبدالعظیم

## نظام الدین ساوچی

حسینی در ری، از افاضل علمای امامیه قرن یازدهم هجری

میباشد که فقیه فاضل اصولی محدث کامل رحالی متکلم ریاضی و ارتلامده شیخ بهائی بود ، بعد از وفات پدرش که اردوستان شیخ بوده در تحت نظر شیخ بریت یافته و تکمیل مراتب علمیه نمود ، بعد از وفات شیخ در دربار شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ ق = طصو- غلج) محترمانه میریست ، نامر شاه معظم کتاب جامع عباسی استاد مذکور خود را که در حیات خود فقط تا باب صحیح تألیف شده و با کمال آن موفق بوده تا آخر دیات که آخرین ابواب فقهیه است پایانش رسانید ، پس از آنکه ملاحظیل قروینی از مدرسی مشهد حضرت عبدالعظیم معروف گردید نظام الدین بمدرسی آن بقعه شریعه منصوب شد وهم در آنجا در چهل سالگی اندکی بعد از وفات شاه معظم وفات یافت و سال آن مصوط بیست و ارب تألیفات او است

۱- تحفه عباسی در مسائل و مناقب ۲- تکمیل جامع عباسی که مذکور شد ۳- ریه المرحالی بطرک سکول اساد خود ۴- الصحیح العباسی ۵- نظام الاقوال فی علم الرجال بیان ساوح تحت عنوان ساوحی نگارش یافته و در ایضا بیر گوئیم گوید در آن بنده کتابخانه بررگی بوده که نظیرش در تمامی دنیا وجود نداشته ، تا سال شصت و هفدهم هجرت سیار معمر و آباد بود ، بعد از آن باریج ، کفار معلول و تانار هجوم آورده و شهر را ویران کرده و مردمانش را کشتند و کتابخانه را هم سوراخند (ص ۲۵۷ هـ و باب نون از ریاض العما و عبره)

نظام الدین سلیمان  
نظام الدین صهرشتی } عنوان صهرشتی نگارش یافته است

سید عبدالحمید بن ابی العوارس مجدالدین محمد بن حجر الدین  
علی بن اعرج - حسینی حلی اعرجی ، ملقب به نظام الدین ،

نظام الدین

از ادکیای علمای قرن هشتم هجری ، حواهر راده علامه حلی و مراد کبیر سید عبدالمطلب عمیدی سابق الذکر و مدلول ولد الحلال یشبه الحال جوهره قطانت و دکاوت بوده و از تألیفات او است

۱- انصاح اللیس فی شرح تملک البس الی حظیره القدس که حسن کتاب حال معصال

خود را شرح کرده است ۲- تذکرة الواصلين فی شرح بهج المسترشدين که در ماه جمادی الاخره سال هفتصد و سیم هجرت از تألیف آن فرائد یافته است، در آن او ان نوره سال را تمام کرده و داخل درس بیست سالگی شده بود و آن شرحی است مختصر و تفصیل بعضی از مطالب را مکتب اللس مجول میدارد و از اینجا معلوم میشود که تألیف ایضاح قبل از این تاریخ بوده و آن را در کمتر از نوره سالگی تألیف داده و سال وفاتش بدست نیامد (مترقات دریمه)

نظام الدین	عبدالحی - سموان نظام الدین اشرقی مذکور شد
نظام الدین	عبدالعلی - سموان بیرجندی مولی عبدالعلی نگارش یافته است
نظام الدین	عبد راکبی - سموان راکبی عیدالله نگارش یافته است.
نظام الدین	عثمان - سموان حطائی عثمان مذکور شده است
نظام الدین	علی بن حسن - سموان حکیم الملک نگارش یافته است
نظام الدین	علی بن محمد - در باب کسی سموان ابن حروف خواهد آمد
نظام الدین قرسی	همان نظام الدین ساوچی مذکور فوق است
نظام الدین گنجوی	الیاس بن یوسف - سموان نظامی گنجوی خواهد آمد
نظام الدین گنجوی	محمود - مکتبی به انوالعلاء ، موافق آنچه در سبیه الشعرا نوشته وار بعضی حواصط های قدیمی نقل شده از اساتید شعرای قرن ششم هجرت میباشد که استاد حاقبی و فلکی شیروانی سابق الذکر بود و از طرف حلال الدین منوچهر ، ملقب بحاقان ارملوک شیروان (۵۱۴-۵۴۳ هـ ق = تید - نمد) بلقب ملک الشعرا ملقب و ریاست تمامی شعرای شیروان و نواح آن منصوب بود ، در فرامین سلطانی او را استاد الشعرا می نوشته اند موافق آنچه در شرح حال شیروانی اشاره نمودیم نظام الدین پدرن حاقبی هم بود ، لکن حاقبی عاقبت سای ترمذ گذاشته وار وطیعه است خارج و در احام و طائف لارمه مهتری او کوناهی کرده بین ایشان ریحی واقع شد و پاره ای اشعار از طرفین مست یکدیگر صادر گردید و از نظام الدین است که

ردم حاقانی گوید

ارآن گه که از مادر عقل رادم  
مرا شصت سال است ارحاک اران  
تو ای قرّة العین فر رسید مائی  
تو ای اهل الدین اگر راست پرسی  
بجان تو سیار کردم نکوئی  
ستم میان ما تعلیم و شفقت  
درو گر پسر بود نامت شروان  
چو شاعر شدی بر حاقانیت مردم جا

هصل وهر در جهان داد دادم  
بود شاردن تا شروان فتادم  
ترا هم پدر خوانده هم اوستادم  
بجان عمرت که از تو نه شادم  
ترا دختر و مال و شهرت بدادم  
رسان تو در شاعری برگشادم  
بحاقانیت من لقب بر نهادم  
لقب بر حاقانیت بر نهادم جا

پیر از آیات قصیده است که راجع بحال خود درر شکایت از نقاهان گوید

مخوران من از اقتدا کسند سرد  
چو شد روان عمادی من گذاشت شرف  
سارک الله پناه و پسخ مشمردم  
روح نر سحی این که شاهرآ گفتند  
بحالمانرا ، حال تو میدهد اعلام  
بدان حدای که جان جهایان داده است

از این فل که منم قدوة همه شعرا  
چو رفت جان سسائی من نماید سا  
به شصت باشد پشتم چو شست گشت دو تا  
ابوالعلا که ترا هست سیدالندما  
مسافرانرا ، سرّ تو میکند افشا  
متره است رچند ور چون وجه و چرا

سال وفات و مشخصات دیگر ابوالعلا محمود بدست بیامد

نظام الدین گیلانی

علی - نموان حکیم الملک نگارش یافته است

نظام الدین

محمد بن احمد - نموان نظام الدین دهلوی مذکور شد

نظام الدین

محمد بن حسین - همان نظام الدین ساوخی مذکور فوق است

نظام الدین

شیخ مرتضی بن شیخ حسن شیخ الاسلام - مقیم رشت، از علمای  
قرن حاضر چهاردهم هجرت و از تلامذه حاج میرزا حبیب الله

رشتی و شیخ هادی طهرانی سابقی‌الدکر بوده وار تألیفات او است

- ۱- ارشاد الصیاد که در ایران چاپ شده است ۲- تشریح الحساب که شرح مرجی خلاصة الحساب سوج بهائی است ۳- حویة القطع والطن صاحب ترجمه سال هراز و سیصد و سی و ششم هجری قمری در شصت سالگی درگذشت (مترقات دریمه)

ابراهیم بن محمد بن حیدر بن علی- حواری رمی ، مکتبی

نظام‌الدین هودی

، ابواسحق ، از فصلائی نامی قرن هفتم هجرت میباشد که

با یاقوت حموی (متوفی سال ۶۲۶ هـ ق = حکو) معاصر بوده وار تألیفات او است

- ۱- اساس نامه در مواعظ فارسی ۲- نمودار نامه در شرح آیات صحیة کليلة ۳- الخطب در دعوات حتم قرآن که یتیمه نام دارد ۴- دیوان الانبیاء ۵- دیوان شعر فارسی ۶- گفتار نامه ۷- مرتع الوسائل و مرتع الرسائل ۸- الوسائل الی الرسائل و غیر اینها و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۱۵ ح ۲ جم)

نظام‌الدین بشانوری حسن بن محمد - سوان نظام اعرج مذکور شد

نظام‌الدین هروی عبدالهی - سوان نظام‌الدین اشرقی مذکور شد

موشته قاموس الاعلام از شعرای فرس ، با علی شیر نوائی

نظام‌الدین هروی

متوفای (۹۰۷ هـ ق = ظر) معاصر ، از طرف سلطان حسین

میرزا بایقزا (متوفی سال ۹۱۱ هـ ق = طبا) قاصی هرات شده وار او است

بنور روی توام بت پرست میگوبند چه گویم ای بت من هر چه هست میگوبند

دیگر اسم و سال وفات و مشخص دیگری ذکر نکرده است

نگارنده گوید ظاهرا اسم او محمد بوده و در نصد تمام هجرت وفات یافته و

همان است که صمن شرح حال برادرش معین‌الدین ملا محمد تحت همین عنوان اشاره

(۴۵۸۶ ح ۶ ص و ۳۲۷ ح ۳ دریمه)

بنمودیم و رجوع بناجا نمایند

میرزا رفیع‌الدین - بن میرزا علی اصغر مستوفی ابن میرزا

نظام‌العلما

رفیع‌الدین ابن میرزا ابوطالب وزیر ابن میرزا سلیم



عکس میرزا رفیع الدین  
نظام العلماء تریری - ۱۸

نایب‌الصدر طباطبائی تریری، از افاضل علما و اکابر ادبای تریر میباشد که سب شریف او در آخر کتاب محالس نظامیه اش مفصلاً مذکور است، بسیار بیکو معاشرت بوده و از مطالعات علمیّه بپراپی فروگذاری نمیکرد، اوقات خود را با عزمی فتور باید در مصروف مطالعه کتب متنوعه میسود و تألیفات بسیاری دارد

۱- آداب الملوك در شرح عهدنامه حضرت امیرالمؤمنین ع که بمالك استر بوسته و بتحریرات و تصایح و مواعظ بسیاری مستمل است ۲- اسرار الشهادة که فارسی و مختصر است ۳- ایس الادباء و سمیر السعداء که کسکول فارسی و مسوط است ۴- نعمة الامثال که نام آیات و کلمات مشوره و امثال منظومه سه سمت است ۵- التحقیقات العلویة ۶- نرحمة عهد مالك اشتر و آن عبر آداب الملوك مذکور است ۷- حواهر الاحبار که شرح اربعین حدیث است ۸- دستور حکمت ۹- دیوان رصویه ۱۰- محالس نظامیه ۱۱- مجمع الفصائل ۱۲- مصابیح الانوار ۱۳- مقالات نظامیه و غیراینها که بسیار و فهرست آنها در آخر همین کتاب آخری مذکور و اغلب آنها در تریر بر چاپ شده است وفاتش سال هرات و سیصد و بیست و ششم هجری قمری در فرقه ناسه یح در فرسجی تریر سر حادّه تهران واقع شد و مقبره اش در صحر بررگ حضرت معصومه ع در قم معروف است (اطلاعات متفرقه)

حاج میرزا محمود - بن محمد تریری، معلم ناصرالدین شاه قاجار بوده و در حدود هرات و دویت و همدان هجرت درگذشت

### نظام العلماء

وار تألیفات او است

۱- احلاق نظام العلماء که سال هرات و دویت و پناه و پنجم هجرت در مشهد حضرت شاه عبدالعظیم حسنی اری، تألیف کرده است اول آن بنام نامی محمد شاه قاجار که سلطان وقت بوده موشح و بمعرفه النفس و حفظ الصحة نفس و نامی حواری - نا صوم و صمت شروع کرده و با ادله نقلیه شعور آنها و نامی موحودات را ثابت و مبرهر

نموده و اخیراً بدرخواست بعضی از علمای وقت ادلّه عقلیّه شعور تمامی موجودات را  
پیر بدان الحاق کرده است که در سال هزار و دویست و شصت و چهارم هجری قمری در طهران  
چاپ شده و برهان متقن هراتب عالیّه علمیّه اش میباشد ۳ - الشهاب الثاقب فی رد النواصب  
(ص ۸۳۱ ح ۱ دریمه و اطلاعات متفرقه)

امیر ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق بن عباس - که به قوام الدین

### نظام الملک

و نظام الملک ملقب و گاهی به حواجه نظام الملک موصوف میباشد

از اکابر و وررای عقلا و عقلای وررا و نام نامیش ریست بخش اوراق و دفاتر است  
در بنایت حال کاتب و مشی علی بن شادان حاکم بلخ سپس داود بن میکائیل  
سلحوقی والی حرامان پدر آل ارسلان بود ، پس از آنکه نوبت سلطنت بعد از وفات  
طغرل بیگ نخستین سلطان سلاجقه ایرانی مناسبت بلاعقب بودن او سراد در راه اش  
آل ارسلان بن داود ، دقیمین ایشان (۴۵۵-۴۶۵ هـ ق = ۱۰۶۵ - ۱۰۷۵) رسید و رارت و  
صدارت او در تمام مدت سلطنتش ، در اثر فکر ثاقب و تدبیر صائب و رأی متین و حسن  
طویبت بهمین حواجه نظام الملک معوض و در عهد سلطنت ملکشاه پسر آل ارسلان پیر  
(۴۶۵-۴۸۵ هـ ق = ۱۰۷۵ - ۱۰۹۵) تمامی امور ورارتی بدو موکول بود در این سی سال  
ایام ورارت آن دو پادشاه معظّم ، تمامی امور ورارتی بدو موکول بود در این سی سال  
ایام ورارت آن دو پادشاه معظّم ، تمامی امور کشوری را با کمال حوشی اداره کرد ، اسباب  
امنیّت کشور و رفاه مردم را فراهم آورد ، با الحصوص عهد ملکشاه که اصل سلطنتش هم  
نتیجه حسن تدبیر این وریر روشن ضمیر پاک نهاد بود حجتست برین عهد سلاجقه در شمار است  
حواجه عقل فطری موهوبی را با عقل مکتومی نوأم ساخته ، در فقه و حدیث و  
ادبیات و دیگر علوم متداوله دستی توانا داشت ، بهر دو زبان عربی و فارسی شعر خوب  
می گفت ، دوستدار علم و عالم و فقها و صوفیّه و مجالس او مجمع ارباب فضل و کمال  
بود ، بمجالست ایشان حرصی قوی داشت ، شمار اوّل وقت هم بسیار راعب بود ، بمحررد  
صوت ادا دست از کارها کشیده و مشغول عبادت میشد

آثار حیرت‌آش نیر بسیار و از آن جمله سه فقره مدرسه نظامیه نام بنیاد و اصعبان و میثابور است که اوفای بسیاری بدانها تخصیص داده و جمعی از اکابر وقت تدریس در مدارس مذکوره موطف بوده‌اند و گویند او نخستین کسی است که بنای مدرسه گذاشته است. حواحه برد حلیفه عباسی وقت نیر بسیار محترم می‌ریست تا سال چهارصد و هشتاد و پنجم هجرت در حضور ملک‌شاه عریمت اصعبان داده و در قرب نهاوند بدست یکی از کسان حسن صباح که لباس درویش بوده مقتول شد و ملک‌شاه نیر باصله سی و پنج روز بعد از آن درگذشت. حواحه در همان حال در مقام توصیه پسر خود که بعد از وفات او در مقام وزارت استقرار یابد خطاب بملک‌شاه گویند

گر دستم از چهره ایام متردم	یک چند ما قبل تو ای شاه حواصحت
در حدّ نهاوند یک کاردم مردم	آمد رقصا مدت عمرم بود و شش
اورا بخدا و بخداوند سپردم	بگذاشتم آن خدمت دیرینه هر رند

نیر از اشعار عربی او است

قد دعت شرقة الصوة	عدا لثما بین لیس قیوة
موسی و لکن لایسوة	کانسی و انصا نکمی

ظاهر این شعر آنکه سن و سالش بیشتر از هشتاد بوده بلکه شعر فارسی فوق در بود و شش بودن سن او صریح و بنا بر آن ولادتش در سال سیصد و هشتاد و نه می‌باشد (ص ۱۵۶ ح ۱ کا و ۲۵۷ هـ و ۲۲۲ و ۳۴۷ ت و ۴۵۸۲ ح ۶ ص و غیره)

احمد بن عمر بن علی - سمرقندی عروسی، مکنی به ابوالحسن، نظامی عروسی  
ملقب به نعم‌الدین و نظام‌الدین، معروف به نظامی عروسی، از

اکابر شعرا و نویسندگان قرن ششم هجرت می‌باشد که سیاحت‌های بسیاری کرده و مدّاح سلاطین عور (۵۴۵-۶۰۹ ق = ۱۱۵۰-۱۲۰۰ هـ) بود، معدن سرب بلده و در ما از اعمال عور از طرف ایشان بدو معوص و رمان سلطان مسخر سلجوقی ششمین سلطان سلجوقی ایرانی (۵۱۲-۵۵۲ ق = ۱۱۱۸-۱۱۶۸ هـ) را دریافته است، از شاگردان امیر معری (متوفی سال ۵۴۲ ق = ۱۱۴۸ هـ) بود، با عمر حیات و نظامی گنجوی نیر ملاقات کرده و از کثرت مهارتی که در علم عروس داشته به عروسی شهرت یافته است. علاوه بر علم عروس، در ط و نجوم و هیئت نیر دستی توانا داشته و از آثار فلهی او است



۱- چهارمقاله که به چهارمقاله عروسی مشهور بوده و در طهران چاپ شده است، در آن گوید که شاه از چهار صنف ناچار است کاتب و شاعر و طبیب و معجم پس برای هر صنفی يك مقاله تخصیص داده است و از مهمترین کتب ادبیه بشمار میرود در آداب معاشرت و حکمت و آیین ملوک بسیار سودمند است، تألیف آن در حدود سال پانصد و پنجاهم هجرت بوده و در طهران و برلین چاپ و درلیدن نیز با حواشی و مقدمه میرزا محمدحاجان قزوینی بطبع رسیده است ۲- مجمع النوادر فارسی ۳- وین ورامین که منظومه قصه ایشان از قصص زمان اشکانیان است و میرالدین اسعدگرگانی معاصر طغرل شاه سلجوقی نیز همین قصه را بسطم آورده است از اشعار نظامی عروسی است

دلی دارم که در فرمان من نیست	تو پنداری که آن دل، را من نیست
مرا مادر دعا کرده است گویی	که از تو دور بادا هر چه حویی
سا کاحی که محمودش با کرد	که از رفعت همی ناهه مرا کرد
میسی را ن همه يك حشت بر پای	مدیح عصری مانده است بر جای

وفات او سوشته کشف الطسوں در حدود سال پانصد و شصتم واقع گردیده و اینکه بعضی او را از شعرا و مشایخ عهد ملکشاه سلجوقی (متوفی سال ۴۸۵ هـ ق = ۱۰۹۲ م) گفته اند مستبعد میباشد و کسی هم از معتزیش شمرده است مگر اینکه تاریخ وفات مذکور اشتباه شده و وفاتش سالیان درازی پیش از آن باشد

(کف و ص ۶۳۵ ح ۱ مع و ۴۵۸۹ ح ۶ م)

مطاری قمی تهریشی، یا فراهانی، کبیه اش ابو محمد، نقش  
**نظامی گنجوی**  
 جمال الدین و نظام الدین شهرتشان نظامی و حکیم نظامی و نظامی

گنجوی، اصلش از تهریش قم یا سوشته بعضی فراهان قم، مسکن و موطن و مدفنش شهر گنجه از بلاد آذربایجان روسیه، نام و سسش در کتب تراجم محل اختلاف و بین الیاس بن یوسف بن مؤید و الیاس بن یوسف بن رکی مؤید و الیاس بن یوسف بن مؤید و احمد بن الیاس بن ابی یوسف و احمد

بن یوسف و یوسف بن مؤید و ابومحمد بن یوسف و ابومحمد بن ابی یوسف و اویس و  
ویس بن یوسف بن رکی بن مؤید مرّود و ابایکه الیاس بن یوسف بودن مشهورتر است،  
اویس یا ویس بودن از مشوی لیلی و محزون خودش نقل شده که در آنجا گوید

یارب تو مرا که ویس نامم در عشق محمدی تمامم - الحج

مصراع اول همین شعر، از بعض نسخ کتاب، عوض (که ویس) کاویس نقل شده که محض  
خطی (که اویس) میباشد و سایرین نام وی اویس است. بهر حال اینگونه اختلافات  
پس از آنکه کثرت نسبت به حدّ (عوض پدر)، شیوع استعمال هر یک از اسم و لقب و کسبه  
در محل دیگری، بی سوادى یا اهمیت ندادن بعضی از کتاب و نویسندگان و صحیف و  
تعریف و زیاده و نقیصه ناشی از قلم ایشان و امثال اینها را در نظر داشته باشیم بسیار  
و کثیر الوقوع می باشد و الا - مشوا حول هستی حر یکی نیست - اینک عمان قلم را شرح  
حال احتمالی خودش معطوف می داریم

نظامی گنجوی حکیمی است عارف عالم عابد راهد متقی که تمامی عمر خود را  
بقیامت و ادب و عزت گذراند، از اهل دنیا محترّر بود، از اول جوانی از قرب و  
صحت و محالست سلاطین و اکابر پرهیر تمام داشت، با آن همه حرمت و عنایتی که درباره  
وی داشته اند نوعاً هیچیک از ایشان را مدح نکرده و در راویه و حانقاه خود مسروی و  
با سخام و طائف مفرّده خود اشتعال میورزید بلکه گاهی از ایشان، بردوی رفته و استعاضه  
می نموده اند و خودش در این معنی گوید

من عهد جوانی از بر تو      نه در کس برفتم از در تو  
همه را سردرم فرستادی      من نمیخواستم تو میدادی  
چونکه بزرگه بوگشتم پیر      دانکه نرسید نیست دستم گیر

گرامایی نیز محکیم نظامی مسنون میباشد و علاوه بر ارقای دروّه انسانی و تکمیل کمالات  
بسانی در همون شعری نیز دارای مقامی بس عالی و در طبقه حاقانی شیروانی و بطاثر روی  
بلکه سوشته بعضی از ارباب سیر افصح فصیح آذربایجان و امام مسوی گویان و آدم عالم

فصاحت و روح چنان بلاغت بود مشویات پنج گانه آن که به پنج گنج و حمسه نظامی معروف است از ارکان ادب است و رسی در شمار ، در تمامی اقطار در نهایت اشتهار و عایت لطافت و حرالت و از پنج مشوی مرکب میباشد

۱- معرۃ الاسرار که بندو حرار و دو بیست و دو بیت مشتمل است و بهوشه کسف الطون آنرا برای بهرام ساه معسکی والی اذربایجان نظم کرده و نسله پنج حرار دسار سرح و پنج استر راهوار نایل گردیده است ۲- خسرو و شیرین که حاوی چهار حرار و بهصد و چهارده بیت است ۳- نیلی و محبوس که معصوم چهار حرار و چهارصد بیت است ۴- هفت پیکر که چهار حرار و پانصد و هشتاد و هفت بیت را محتوی است ۵- اسکندرنامه نام شرفنامه و اقبسالنامه به دو حر و منقسم و مجموعاً سه حرار و چهارصد و هشتاد و هشت بیت است و این اسکندرنامه را حره نامه نیز گویند و یا آنکه حره نامه نام دیگر تمیم اسکندرنامه است که آن نیز از خود نظامی میباشد و همه این مشویات پنج گانه بعد از وفات نظامی یکجا جمع شده و بسج گنج یا حمسه بارها در اروپا و هند و استانبول و ایران و غیره چاپ و بران فرانسوی هم ترجمه شده و در سال حرار و هشتصد و چهل و پنجم میلادی در پترسبورگ انتشار یافته است و بسیاری از اکابر فارس و هند و ترک و غیره در نظم پنج مشوی نظامی افتخار حسته و به حمسه موسوم داشته اند مثل حمسه لاهوری و حمسه مکتبی و حمسه نوائی و غیر اینها و در مدح حمسه نظامی گفته اند

شدند شش جهت کائنات را سیار

حواس حمسه ظاهر بیاری باطن

چو پنج گنج نظامی بسته عطار

بیافتند در او گنج گوهر معنی

معنی نماید که دیوان نظامی غیر از حمسه او میباشد و موافق آنچه از تذکره دولتشاهی نقل شده قریب به بیست حرار بیت است از فصائد و عرییات و انواع دیگر شعر، لکن بهوشه مجمع الصحاء بایان بوده و ما هم در حای سراج نکردیم و اشعار نظامی بحبت چاپهای متعدد حمسه اش مشهور و با وجود این يك چندی از آنها را بسبب طرفه گی نقل می نماید

چون تو درون دلی نقش تو بیرون چرا است

رحم چو در دل رسید دیده پر از خون چرا است

ماه مه چون یکدلیم قصد شیخون چرا است

خود به چنان در، مرا يك دلگی بود و س

چون شراروی عشق ، هردو برابر شدیم  
 بیشترک مرهرا دوسترک داشتی  
 مهر تو کم میشود عشق من افروں چرا است  
 من که همان دوستم دشمنی اکنون چرا است  
 بر همه حسته دلاں ، دادگری کرده ای  
 چون به نظامی رسید قصد دگرگون چرا است  
 بیر در طرائق الحقائق از دیوان نظامی نقل کرده است

ملك الملوك صلیم بعصیلت معانی  
 ولدالربنا است حاسد مہم آنکہ احترام  
 ر می و رمان گرفته بمثال آسمانی  
 ولدالربنا کش آمد چو ستارہ یمانی  
 طمقات آسمان را ہم آب و او اوانی  
 نیر از اشعار طریقه نظامی میباشد کہ در تطورات ادوار زندگی گفته است

حدیث کودکی و خودپرستی  
 چو عمر ازی گذشت و یا کہ اریست  
 نشاط عمر باشد تا چهل سال  
 پس از پنجمه نباشد تن درستی  
 چو شصت آمد شصت آمد پدیدار  
 بهشتاد و نود چون در رسیدی  
 ار آنجا گر صد منزل رسایی  
 سگ صیاد کاهو گیر گردد  
 چو در موی سیاه آمد رسیدی  
 ر پند شد ساگوشت کهن پوش  
 رهاکن کان حماری بود و مستی  
 نمیشاید دگر چون عافلان ریست  
 چهل رفته فروریزد پر و بال  
 نصر کندی پذیرد پای سستی  
 چو هفتاد آید افتد آلت از کار  
 مساحتی کہ از گیتی کشیدنی  
 بود مرگی صورت زندگی  
 بگیرد آهوش چون پیر گردد  
 پدید آمد شان ناامیدی  
 همور این پند بیرون ناری از گوش

تاریخ وفات نظامی بیر ماسد نام او در کلمات ارباب تراجم مختلف و بین پانصد و هفتاد  
 و ششم یا هشتاد و دویم یا نود و یکم یا ششم یا هشتم یا نهم یا شصت و دویم یا  
 ششم و یا وقوع آن بعد از شصت و هفتم یا در حدود شصت و یازدهم مردد و مطلق پنج قول  
 اولی بعد از اطلاع تاریخ نظم اسکندرنامه فو کہ آخرین منویبات او بوده و تصریح  
 خودش سال پانصد و نود و هفتم است واضح و روشن میگردد چنانچه در آخر آن گوید

تاریخ پانصد بود همت سال  
 که خواننده را رو بگیرد ملال  
 نوشتن من این نامه را در جهان  
 که تا دور آخر بود حاودان  
 تحقیق حق درشش قول آخری بیر موکول نتشع رایند بوده ولکن بحکم پاره ای قرائن  
 قویته که درمطاوی کلمات در یعه مندرج است یکی از دو تاریخ آخری که در معنی منافی  
 یکدیگر نیستند نایید میشود

(ص ۲۵۸ ص ۶۳۲ ح ۱ مع و ۲۶۵ ح ۳ مع و ۴۵۸۹ ح ۶ ص و ۲۴۹  
 ح ۲ ص و ۲۷۹ طرائق و متفرقات در یبه و کشف الظنون و غیره)

### نظامیه<sup>۱</sup>

میرزا محمد رحیم - نایبی ، از عرفای قرن سیزدهم هجری ، از  
 معاصرین رضاقلی حان هدایت آبی الذکر ، نام طریقتی وی  
 نظر  
 نظر علی شاه و تخلص شعریش گاهی صحبت و گاهی نظر بود در هدایت حال علوم متداوله  
 را از علمای اصفهان دریافت ، پس صدق بر کیه نفس بر آمده و طالب معاهدات بسایه  
 و ریاضات ندیده گردید ، سوره علی شاه اصفهانی دست ارادت داد ، ذکر از وی یاد گرفته  
 و عبادت اشتغال ورزید تا در مراتب وحد و حال حد کمال رسید و از اشعار او است  
 مرع دلم طایر عشق آشیان  
 نورشان هم چو کف موسوی  
 سوی خدا از یمم میرسد  
 طوس ، حریم حرم کبریا است  
 کعبه اگر خانه آب و گل است  
 کعبه بود سجده که خاکیان  
 کرد هوای چمن لامکان  
 روح فرا همچو دم عیسوی  
 نصیح اویس از قریم می رسد  
 مدفن پاکشه پاکان ، رضا است  
 طوس رضا ، کعبه حان و دل است  
 طوس بود قلعه افلاکیان

۱- نظامیه - نایب و تشدید ، موافق آنچه تحت عنوان معتزلی و نظام ابراهیم اشاره  
 شد مرقد ایست از معتزله که اتباع ابراهیم نظام مذکور بوده و مقتیده وی رفته و رجوع بدان  
 دو عنوان نمایند

مہبط انوار الہی است طوس      جلوہ گہ حضرت شاہیست طوس

سال وفاتش بدست بیامد      (ص ۵۸۳ ریاض العارفين)

امان الله بيك - از ایل رنگنه ، از شعرای قرن سیردہم حضرت

نظیر

میباشد کہ در گوشہ قناعت حریدہ و با شعل کثابت امرار معاش

میکرد وار او است

فتادم در قعای طعل شوخی آن قدر کاجر      شدم دیوانہ و طعلاں فتادند از قعای من

من کجا لایق آن دست و کمان بودم لیک      بر من این بیر تو نشاختہ انداختہای

در سال ہرار و دویت و بیست و ششم ہجری قمری در گذشت

(ابوحسن خاقان)

محمد حسین - پیشانوری ، از شعرای ایرانی قرن یازدہم حضرت

نظیری

میباشد کہ بر رسم سخاوت ما در پای جان رفت ، پس بہندوستان مسافرت

کرد ، از امرای شعر دوست ہند و جہتہا دید ، بمدح و ثنای ایشان پرداختہ و عربیات

دلہشیں ساخت وار او است

کجا بودی کہ امشب سوختی آرزوہ جانی را      بقدر زور محشر طول دادی ہر زمانی را

نیارارم ر خود ہر گر دلی را      کہ میترسم در آن جای تو باشد

وادی یثرب کجا است آہ ر حرمان تو      دامن دل میکشد خار معیلاں تو

دیوانی دارد کہ تمامی ابیات آن از قصائد و عربیات و ترجیع بند و رباعیات در حدود

دہ ہزار بودہ و سہا عربیات او کہ در حدود پنج ہزار بیت است در لاهور ہند چاپ و یک

سحہ خطی اردیو اش کہ در حدود ہفت ہزار بیت است شماره ۳۸۳ و یک سحہ دیگر

آن نیز کہ در حدود ہشت ہزار و چہار صد بیت است شماره ۳۸۴ در کتابخانہ مدرسہ

سپہسالار جدید طہران موجود است

نظیری عاقبت بعد از ایہای و طائف حج در احمد آباد کجرات ہند بوطس کردہ

و مبروی شد و بمدایح خانواده رسالت و عصمت و طهارت پرداخت تا در سال هزار و بیست و دویم یا سیّم هجری قمری در همانجا درگذشت

(ص ۴۵۹۰ ج ۶ ص ۴۰۸ و ۳۵۰ و تذکره حبیبی و فهرست کتابخانه فوق)

نعمانی لقب رحالی سالم بن عبدالواحد مرادی است

### نعمانی

حسن بن حظیر - ملقب به ظهیر الدین ، معروف به ظهیر نعمانی

نعمانی

مسوب بن حدّش نعمان بن هندر یا نعمانیّه بعداد میباشد وی

علاوه بر آنچه در عنوان فارسی حسن بن حظیر که همین صاحب رحمه است مذکور داشتیم يك تفسیر قرآن نام تفسیر نعمانی و کتابی نام تسیه الثارین علی المنحوت من کلام العرب نیز تألیف کرده است . حضرت در بیت المقدس اقامت داشت تا آنکه زوری عزیز بن صلاح الدین بن ایوب صاحب مصر عموراً او را در حال تدریس دیده و امراتب علمیه اش مستحضر گردید و او را مخصص برای قلع و قمع شهاب طوسی بمصر برد و در هر ماهی صدر ظل بان و شصت دینار (طلای مسکوک هیچده خودی) و بعضی چیزهای دیگر برای او مقرر داشت او هم حسب الاراده عریر در صدد قلع و بوهن شهاب طوسی بوده و در نظر داشت که مشکل معالطه وارد مطلب بشود والا حریف میدان مناظره شهاب (که مردی بسیار حدلی بوده) بود تا آنکه روز عیدی عرب بر سوار شد و شهاب و نعمانی هم حاضر رکاب بوده اند، نعمانی در اثنای کلام عرب در گفت که تو و پدر تو از اهل بهشت هستید ، شهاب از فرصت استفاده کرده و گفت این حکم از کجا دادی و پدر عریر را نادیده حظور بر کیه میمانی ،

۳- نعمانی - نصم اول مسوب است به نعمانیه که دیهی است در مصر و موسعی است مابین واسط و بعداد از عراق عرب که نوشته مرآمد مردماش شعبه هسند و در نصم موارد مسوب به شخص نعمان نامی میباشد و بنتح اول مسوب به وادی نعمان نامی است از اراضی سام و بنا نقلیه نعمان نامی است از توابع شهر دند از بلاد یمن و یا سهر نعمان نامی از بلاد حصار و تعیین در موارد لارمه موکول نمائیم است

مَثَل تو در این مورد ماسده آن موشی است که به حم شراب افتاد ، خورد و مست شد ، در حال مستی میگفت کجا پند آن گربه های ستمکار و عذّار پس در عین حال گربه های پدیدار شد ، موش بمحرد دیدن آن میپوش ماند و گفت مست ، مؤاحده با اقوالش نمیشود حالا ای نعمانی تو هم از حم شراب محسّتهای ابن پادشاه خورده و مست شده و میدان را حالی دیده و میگوئی کجا پند علما و ادا نعمانی کبیر آن بیت بدو سوء قصد خود را دیده و جوابی نداده و آن عزّت و احترامی را که بردار داشته اردست داد ، ناچار مبروی شد و تا آخر عمر در مدرسه امیراسنادی مشغول تدریس فقه حنفی گردید این قصیه در میان عوام انتشار یافته و در بازار و محالس و محافل نقل مجلس بوده است در تاریخ و اوت و دیگر مرایای حال حسن نعمانی رجوع بعنوان فارسی حسن بن خطیر نماید (کف و ص ۲۲۳ ت و ۱ ح ۸ حم)

طلحة بن محمد (احمد دا) بن طلحة - مکتبی به ابو محمد، ارادای

نعمانی

اوائل قرن ششم هجرت میباشد که ادیب فاضل شاعر لغوی و بسیار

ندیده گو بود ، شعر خوب میگفته و با حریری مکاناتی داشته وار او است

فکن رابط العاش صعب الشکمة	ادا فالك الدهر ساجادات
ادا کان عندک للنفس قيمة	ولا تهن النفس عند الخطوب
باحسن من صبر نفس کرهة	فسوائه سألقي السامعون

وفاش در سال پانصد و بیستم هجرت واقع گردید

(ص ۲۶ ح ۱۲ حم)

محمد بن ابراهیم - در باب کسی بعنوان ابنی ریس خواهد آمد

نعمانی

سید شاه فصل - مشهدی الأصل ، شیروانی الافاعه ، نعیمی التحلّص ،

نعیمی

از اکابر عرفا و ارباب سیر و سلوک و سادات صحیح النسب قرن

هشتم هجری عهد تیمور لنگ (۷۷۱-۷۸۰ ه ق = ۵۶۱ - ۵۷۰ ص) و حکیمی بوده متبحر ،

جامع معقول و منقول ، دارای علوم ظاهری و باطنی ، در اسماء و حروف و حصر و اعداد

و علوم عربیه نیز ماهر ، کراماتی بدو منسوب وار اشعار او است



بحر مطهر حنیق تعالیٰ بود	و حدود رمایی که پیدا بود
که با یوسف خان رلیحا بود	بمصر و حدود آن رمان آمدم
که با آدم ای حواحه حوا بود	فرشته مرا سحده آن رور کرد
که در تنس مریم مسیحا بود	من آن دم دم از زندگی میردم
رمایی که گوینده پیدا بود	سحر گفت موسی ما با خدا
چو در دات او نقش اشیا بود	چرا دیده‌ام نقش اشیا در او
که علم پرستیدن از ما بود	خدا را از آن میپرستند خدا

عاقبت سوشته بعضی از تراجم ناصر میرانشاه سیمین پسر تیمور لنگ (که از طرف پدر حکومت شام و دیار مکر و عراقین و آذربایجان را داشته و سه سال و سه ماه هم بعد از پدر سلطنت کرده) از شیروان که محل اقامتش بوده احصار شد و بقوای اهل حسد و جهال متلبسین لباس اهل علم در سال هشتصد و بود و هشتم هجرت مقتول گردید و دو کتاب حاو دان صغیر و حاو دان کبیر از تألیفات سید شاه فصل بوده و از مصنفات مرهوره هستند

در کشف الطسوں گوید کتاب حاو دان کبیر تألیف فصل الله حروفی کنایی است فارسی نثری که موافق مذهب خود (حروفی) تألیفش داده و در میان طائفه حروفیه مشهور و متداول است و بعد از این جمله از کتاب انباء ابن حجر عسقلانی نقل کرده که فصل الله بن ابی محمد تبریزی از اهل بدعت و ملحد مترهّد بود، بقوت لایموت و لباس مرقع میگدرآید، بسیار تنگ معیشت و کثیف الطاهر بود، اخیراً ملت حروفیه را اختراع کرد، معتقد بوده بر اینکه حروفات عین آدمیست است و همچنین حرافات بی اصل بسیاری نقالب رده و امیر تیمور لنگ را بر بدعتهای خود دعوت نمود، امیر اصدد قتل وی برآمد پس پسر امیر بسا هنده شد، او بر محرّد اطلاع از تصمیم پدر بدست خود سرش را از بدن خدا نمود، امیر سر و حسد را احصار کرده و هر دو را در سال هشتصد و چهارم هجرت سوراخید

در قاموس الاعلام بیر گوید فصل حروفی (فصل نعمتی) حراسانی بود، در قرن هفتم

ظهور یافته و برای حروفات پاره‌ای معانی فائل شد، کتابی حاو دان نام با رمز و اشاره تألیف داد که چیری از آن مفهوم و مستفاد نمیشود، عاقبت تکفیر و اعدام شد و نسخه‌های کتاب او باقی و نزد حروفیون محفوظ است

نگارنده گوید بطور قطع وی تردید نوان گفت همین شخص که در کشف‌الطیون نام فصل‌الله حروفی با شرح مر نور فوق نوشته و در قاموس‌الاعلام بر سدو عنوان فصل حروفی (فصل نعمتی) نگارش داده همان سید شاه فصل مذکور فوق می‌باشد که عنوان نعیمی نگارش دادیم و در قاموس بهر وسیله که هست نعیمی نعمتی تحریر یافته و با ظاهر قاموس حروفی گفتش او بیر همانا بصحت تمهیر در علم حروفی بوده است بحلاف آنچه که در کشف‌الطیون از ابن حجر نقل کرده که حروفی را اسم و عنوان و مذهب اختراعی وی داشته است اما اختلاف حرثی در تاریخ قبل او کثیرالطیر می‌باشد و علاوه با استعدادش ممکن است که هشتصد و چهارم حضرت که ابن حجر نوشته فقط تاریخ مورانند حسد بوده چنانچه ظاهر کلامش هم همین است و قتل او چند سال پیش از آن در تاریخ هفتصد و بود و هشتم باشد اما قصاوت در حسن عقیده و سوء عقیده وی موکول تشحیص خود اهل تشیح می‌باشد شرح حال سید عمادالدین شیرازی شاگرد نعیمی هم بعنوان نعیمی نگارش یافته است

(کف و دریمه و ص ۲۶۱ ریاض‌العاریف و ۳۴۱۴ ج ۵ ص و عره)

محمد بن احمد مصطلح علم در حال بوده و رجوع بدان علم شریف نمایند	نعیمی
صتم اول و فتح تانی، یکی از شعب ورقه ریدیمه سابق‌الدکر می‌باشد	نعیمه
که اساع نعیم بن یمان بودند، عثمان و محالین حضرت علی ع را کافر دانسته و از ایشان تبری می‌کنند، آن حضرت را بعد از حضرت رسالت ص افضل مردم میدانند، با وجود این مسلمین را در ترک بیعت آن حضرت گناهکار ندانسته بلکه خطاکار می‌شمارند	

نص رکیه  
 محمد بن عبدالله بن حسی بن حسی بن علی بن ابیطالب ع - مدنی ،  
 ملقب به نص رکیه ، مکتبی به ابو عبدالله ، از اصحاب حضرت  
 صادق ع بوده که سوشته نصی از اجله در زمان آن حضرت ادعای امامت کرد و در سال  
 یکصد و چهل و پنجم هجرت مقتول گردید و سبط مطلب را موکول نکت رحالیه و  
 دیگر کتب مربوطه میدارد

نطویه  
 ابراهیم بن محمد بن عرفة بن سلیمان بن معیرة بن حمید - یا حرب  
 بن مهلب بن ابی صغرة ، بعدای المسکن ، واسطی الولادة ،  
 اردی القبیلة ، ابو عبدالله و ابن عرفة الکبیه ، نطویة اللقب والشهرة ، از مشاهیر ادبای  
 زمان عیبت سعری اوائل قرن چهارم هجرت ، ادیب کامل شاعر فاضل نحوی لغوی ، از  
 تلامذه ثعلب و مرثد سابقی الذکر ، در حدیث و قرائت و علوم عربیه و احبار و وقایع و  
 تواریخ و سیر باحر ، قرآن مجید را حافظ و مقدم آن فائل بود . زیاده بر پنهان سال  
 تعلیم اصول قرائت اشتغال داشت ، همواره در مجلس خود قرائت قرآن با روایت عاصم  
 ابتدا کرده و بعد از آن نکت دیگر اشتغال مییافت ، در بعد اد کتاب سیویه و دیگر کتب  
 ادبیه را تدریس کرده و میگفته است که اکثر احادیث موضوعه در حق صحابه و فضائل  
 ایشان در زمان شوکت سیامیه بوده و آنهارا وسیله تقرب بحلیعه وقت میکردند ، از  
 این حمله رایحه تشیع استشمام شده بلکه از بعضی تصریح تشیع وی نقل گردیده است  
 در مقابل ، شواهد دیگر تشیسی بسیار است و تحقیق در این موضوع در صورت اقتضا  
 موکول نکت مربوطه میباشد . نطویه در تألیف و تصنیف احسن اهل عصر خود بوده و  
 کتاب تاریخ او مملو از نوادر و ملاحات میباشد و از تألیفات او است

- ۱- اعراب القرآن ۲- الامثال ۳- مثال القرآن ۴- التاریخ ۵- الرد علی من
- قال بحدوث القرآن ۶- ریاض العیم ۷- الشهادات ۸- عرب القرآن ۹- القوافی
- ۱۰- المصادر ۱۱- المقنع در بحر ۱۲- الملح ۱۳- مناقب الامام الشافعی ۱۴- الورداء

و غیر اینها و از اشعار نطویه است

منه الحساء و حوی الله والحدرد

کم قد حلوت بنی اهنوی فیمنی

اهوى الملاح و اهوى ان احاسهم  
كذلك الحب لا اتيان معصية  
و ليس لى فى حرام منهم و طر  
لاحير فى لذة من بعدها سقر

قلنى ارق عليك من حديكا  
لسم لا ترق لىم يعذب لسه  
و قواى اوهى من قوى حميكا  
ظلمسا و يعطسه هواه عليكا

ادا مات فاطنوا ثنارى  
من ورد الحدود لبيب وحدى  
دوات البدل اشباه الطساء  
ومن مرص الحفون دواء دائى

بیر صاحب ترجمه و اس درید آتی الذکر ما همدیگر رقابت و مفاوت داشته اند بعد از  
تألیف کتاب حمرة اللعة گوید

اسی درید نقره  
قد ادعی بجهله  
و هوی کتاب العین ال  
و هیه تقوم و شره  
جمع کتاب الحمرة  
لا انه قد عبره

اس درید هم در پاسخ وی گفته است

لو انزل الوحي على بطويه  
احرقه الله نصف اسمه  
به محمد بن رید واسطی مسنون است

لاحير فى نحو و فى سيويه  
من سره ان لا يرى فاسقا  
ان كان مسوبا الى بطويه  
فليحتهد ان لا يرى بطويه - احرقه الله الح

علی بن محمد سامی سابق الذکر هم در قدح بطويه گوید

رأت فى السوم اسی آدم  
فعال اطع ولدى كلهم  
ان كان بطويه من نلى  
صلی علیه الله دوا الفصل  
هو كان فى حرن و فى سهل  
ان كان بطويه من نلى

یکی از طرفا بطیر همین شعر سامی را در حق حولا ه گفته است

رأت فى السوم اسی آدم  
اهكدا تفعل يا والدى  
فعال فل لى من هم يافتى  
فعال حوار حتى طائق  
فقلت يا آدم دا الفصل  
تترك اولادا ملاعقل  
فقلت هم الحاكمة لتعمل  
ان كانت الحاكمة من نلى

لفظ بطويه و وسط حرکات آن محل نظر میباشد و مشهور فتح اول و ثالث و رابع است

و عقیدهٔ بعضی برورن سیویه بودن آن که نکسر اول باشد اصح از فتح اول میباشد. از سامی مذکور نقل است که آن را برورن منصوره صبط کرده و سیوطی گوید استعمال این حوری که سامی گفته فقط مصطلح اهل حدیث میباشد که کلمات محتومه بلفظ ویه را نامستاد حدیثی که دلالت بر اسم شیطان بودن این لفظ دارد بحرف مذکور استعمال نموده و برمان آوردن آن اسم معجوس را مکرره دارند و الا در اصل صبط اولی صحیح بوده و لفظ ویه فتح اول است

وجه تلقب صاحب ترجمه بهمین لقب بطویه بحجت شاهی نون شرة او بلون لفظ بوده و این لقب را از لقب سیویه اقتباس نموده اند این حککان در شرح حال اسحق بن ابی الحسن مروری معروف به ابن راهویه گفته است که لفظ راهویه سکون ه و فتح واو و برعم بعضی برورن پالوده است، بهر حال از الفاظ فارسی بوده و بمعنی وحد فی الطريق میباشد (یعنی در انبای راه یافته شده) که برمان فارسی راه بمعنی طریق و ویه بمعنی وحد است (صیغهٔ محمول ماضی عربی) پس گوید، عبدالله بن ظاهر امیر خراسان وجه همین لقب راهویه را از خود ابن راهویه استفسار نمود او هم در جواب گفت چون پدرم در انبای راه تولد یافته بهمین جهت در زمان مروریها به راهویه مشتهر گردیده است انتهى شاید وجه تسمیهٔ بطویه هم بهمین مناسبت باشد چنانچه بعضی گفته اند که بحجت کثافت لباس مثل آن بوده که در میان صبط پیدا شده و آلوده بدان بوده است ولادت بطویه سال دویست و چهل و چهارم یا پنجاهم در واسط، وفاتش بیر در ماه صفر یا ربیع الاول بال سیصد و نوردهم یا بیست و یکم یا دویم یا سیم یا چهارم هجرت در بغداد واقع شد در مقبرة باب الکوفة بحاک روت از این تاریخ حیات بطویه مکشوف میگردد که بلمد او سیویه چنانچه مصرح به بعضی از احکامه است دور از صحت میباشد

(ص ۴۳ و ۱ ح ۱ کا و ۲۵۴ ح ۱ حم و ۱۵۹ ح ۶ تاریخ بغداد و ۲۵۹۶

ح ۶ ص و بعضی از محلدات اعیان الشیعة و غیره)

احمد بن عبدالعفی بن قطرس احمد - لحمی القبیلة ، ابوالعاس

الکمیة ، مالکی المذهب ، نعیس اللقب و گاهی بحجت اتساب

نعیس

محدثش که لقب قطرس داشته به قطرسی ملقب میباشد از ادبا و شعرای علمای مالکیته  
بوده و دیوان شعری هم داشته و از او است

یا راحلا و حمیل الصبر یتمسه  
هل من سبیل الی لقیاک یتعق  
ما انصعتک جمونی وهی دایمة  
ولا وهی لک ولی وهو محترق

صاحب ترجمه در سال ششصد و سیتم هجرت در گذشت

(ص ۵۴ ج ۱ کا)

بن عوض کرمانی ضمن شرح حال ناظم الاطباء میرزا علی اکبر جان

نحیسی

مدکور شد

دختر حسن بن رید بن حسن بن علی بن ابیطالب ع بعنوان

نحیسه

سینه نحیسه گذشت

علی بن ابی الحزم - در باب کسی بعنوان ابی ابی الحزم خواهد آمد

نحیسی

میرزا علی اکبر جان - بعنوان ناظم الاطباء مدکور شد

نحیسی

بعضی از فرق شیعه بوده و معتقد میباشد بر اینکه امامزاده محمد

نحیسه

مراد امام حسن عسکری ع و پسر امام علی النقی ع در حقیقت

با پدرش امامت داشته تا در حین وفات سلاح و علوم و کتب و تمامی ودایع امامت را که

محتاج الیه امت است به علام نحیس نام خود که امین و موثق بوده سپرده و وصیت نمود

که بعد از وفات او مراد مدکور بن سلیم نماید نحیس نیز بوصیت عمل کرده و امامت

بجمله رسید

## تقار

حسن بن داؤد - بن حسن بن عون بن منذر بن صبح قرشی اموی

تقار

کوفی نحوی قاری عامی ، معروف به تقار، هکشی به ابوعلی از

مهره علم نحو و فرائد و صاحب الحان گوناگون بوده و قرآن مجید را به چندین لحن

۱- تقار - در وزن عطار ، سنگ تراش و در اصطلاح رحالی لقب عبدالله بن طاهر است

میخواندند است مدت چهل و سه سال در مسجد جامع کوفه با مردم نماز جماعت خوانده و کتابی در اصول نحو و کتابی در محارح حروف تألیف داد و در سال سیصد و پنجاه و دویم هجرت در گذشت (سطر ۳۱ ص ۲۱۷ ب)

### قاش

ابراهیم بن یحیی - اندلسی معری قرطبی، معروف به نقاش و ررقلی

نقاش

یا ررقالی و ولد الرقیال، مکنی به ابواسحق، اراکابریا صیبن

قرن پنجم هجرت میباشد که در علم هیئت و ارساد و حرکات کواکب و استساط آلات نجومیه اهل عصر خود بشمار میرفت، آلت ررقاله نام هم از اختراعات و استساطات او بوده و آن آلتی است بدیع الشكل که ارسام حرکات فلکیه اختراعش کرده و با آن همه اختصارش عجیب الوضع و بدایع آن علم را دارا و در میان ارباب این فن معمول و متداول و محل توحه فصلاهی فن و رسائل بسیاری در شرح و بیان آن نوشته اند ررقالی چندین رصد نموده و مقدار میل کلی شمس را که در میان اهل نجوم و هیئت محل خلاف است بیست و سه درجه و سی و چهار دقیقه معین کرده و از علمائی که از روی ارساد او ریح نوشته و تربیت حداقل نموده اند ابن حماد اندلسی است که سه ریح نام الامد علی الاند و انکور علی الدور و المقتمس (که ملخص آن دو اولی است) بنا بر رصد ررقالی تألیف داده و سال وفات ررقالی بدست بیامد، لکن در اواسط قرن پنجم هجرت در قید حیات بوده است ررقلی یا ررقالی یا ولد الرقیال گفتن او بیر بجهت امتساعات نالت ررقاله نام او است که گاهی تحریف یا تحریف یافته است

(کف و ص ۲۲ اخبار العلماء ابن القطنی و غیره)

محمد بن حسن - بن محمد بن زیاد بن هرون، موصلی الاصل

نقاش

والولادة، بغدادی المشاة، ابومکر الکیمة، از مشاهیر قراء و

۱- نقاش - ورن و معنایش معروف است و لقب رحالی سعید و لعافه و محمد بن مکران

و غیر هم میباشد

مفسرین و محدثین بعد از میلاد بعینه بجهت احاد قرائت حاضر درس او میشدند و در شمار علمای تفسیر و قرائت میباشد خطیب بعدای گویند که نقاش از جمع کثیری روایت کرده و جمع بسیاری نیز از او روایت نموده و احادیث او مشتمل بر مسکرات است پس ، از بعضی نقل کرده که تمامی احادیث نقاش مسکرات و از دیگری که در احادیث او حدیث صحیحی نیست

نگارنده گویند از جمله احادیث او حدیثی است که از ابوالعباس روایت کرده که نزد حضرت رسول ص بودم ، پسرش ابراهیم ع برانوی چپ و حضرت امام حسین ع بران راست آن حضرت نشسته بودند ، گاهی این را میبوسید و گاهی آنرا که در عین حال حرثیل امین وحی نازل شد بعد از عروج وی آن حضرت فرمودند اینک حرثیل از طرف رب حلیل وحی آورده که ابراهیم و حسین هر دو در دنیا بخواهند ماند یکی را فدای دیگری کن ، آن حضرت بهر یک نگر بسته و گریسته و فرمودند که اگر ابراهیم بمیرد تنها من اندوهناک خواهم شد و اگر حسین بمیرد من و فاطمه و علی اندوهناک خواهم شد من هم ناآرامی نمیشم اینک ابراهیم را فدای حسین نمودم پس فاصله سه روز ابراهیم وفات یافت ، بعد از آن ، هر وقت که آن حضرت حسین را میدید سینه و ثنایای او را بوسید و میفرمود حاجم فدای کسی که ابراهیم را فدیه اش نمودم ، خطیب بعد از نقل این حدیث گویند که نقاش در سند این حدیث تدلیس کرده است نگارنده گویند ظاهر این است که مسکرات و تدلیس در سند را نقاش نسبت دادن بجهت شیعه و رافضی بودن او میباشد و بطاثرش در آن کتاب بسیار است و طاهر آ پدر صاحب ترجمه نیز صنعت نقاشی را داشته و بهمین جهت او را ابن النقاش نیز گویند و از تألیفات او است

۱- ارم ذات العمدان ۲- الاشارة فی عرب القرآن ۳- دلائل النبوة ۴- شفاء الصدور فی تفسیر القرآن الکریم که به تفسیر نقاش معروف است ۵ و ۶ و ۷- معجم اوسط و معجم صغیر و معجم کمیر در اسماء و قرائات قرآن ۸- الموضح فی معانی القرآن وفات نقاش سال سیصد و پنجاهم

یا پنجاه و یکم یا دویم حضرت واقع گردید  
(کف و ص ۱ ۲ ح ۲ تاریخ بعد از ۶۵ و ۶۲ ک و ۵۰ و)



نقاص

برورن عطار لقب رحالی زکریا بن عبدالله است

نقدی

شیخ جعفر بن حاج محمد بن عبدالله بن محمد تقی - براری ، معروف

به نقدی از افاضل علمای امامیه عرب عصر ما میباشد که فقیه



عکس شیخ جعفر نقدی - ۱۹

اصولی محدث رحالی مفسر موثق ادیب ریاضی شاعر ماهر بود ، ادبا و شعرای وقت مدافع بسیاری در حق وی سروده اند ترجمه حال احتمالی آن علامه عصر و مجمع کمالات و شرف و منبع علم و ادب موافق آنچه در آخر من الرحمن نوشته و بواسطه معتمد از خودش نقل شده بدین شرح است از حد سالی شوق فطری طبیعی بعلم و ادب و تحصیل کمالات داشت ، اصول قرائت و خط عربی و فارسی

را در عماره فرا گرفت ، در حدود چهارده سالگی در خدمت والد ماجدش که از متدبیین تحسار ثروتمند عماره بوده به خدمت رفت ، بعد از تکمیل مقدمات لارمه و دروس سطحی حاضر حوره درس استدلالی آخوند خراسانی وسید محمد کاظم بردی و شیخ احمد کاشف العطا و بعضی از اکابر دیگر (که شرح حال هر یکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته) گردید ، مراتب عالیة علمیة را تکمیل نمود ، تا در سال هجری و سیصد و سی و دوم هجرت والد ماجدش وفات یافت ، اهل عماره اصرار داشتند که بجهت اقامه شعائر دینیة بار ندا بجا عودت نمایند لکن این همه اصرارات ایشان اصلاً مؤثر نشد تا آنکه در اوائل شعبان سی و چهارم هجرت حسب الامر الالرامی استاد معظم خود سید بردی بعد از درخواست اکید اهل عماره بجهت نشر علوم دینیة بدان بنده رفت ، فصل خصوصیات شرعیة تمامی طبقات از سنی و شیعی و کلیمی و غیرهم نارضای خود متذاعین بعهده وی مقوص گردید بعد از وفات استاد معظم بار تصمیم بجهت داد لکن رؤسا و اشراف و متدبیین و حکومت محل مانع شدند و با اصرار تمام او را بقول منصب قضاوت جعفر رئیس

الرام نمودند ، او نیز بحسب تکلیف شرعی قبول نمود تا در سال سی و هشتم هجرت بعد از مراجعت از زیارت بیت الله ار آن مقام استعفا نمود باز صحف مشرف گردید ، مجدداً از طرف حکومت و علمای غنات مارم بمراجعت آن بلند شد و هیچ عذری را از وی پذیرفتند و قصاوت فریقین و ریاست محکمه سنی و شیعی که در آن سال از طرف حکومت محل یکی شده بود بند و معوض گردید در او احر سال چهل و سیم بمناسبت عدم مساعدت آب و هوای عماره قصاوت بغداد و باصله دو ماه بصوبت محکمه شرعیته مجلس تمیز جمعری منصوب شد، اخیراً ار آن مقام نیز منصرف و در صحف اشرف اقامت گرفته و بتألیف و انحام وظائف علمیّه مشغول و مرشح استعاده افاصل بود

تألیفات طریقه متنوعه دارد که بهترین معرف جامعیت و تنوع علمی وی میباشد که ار آن جمله است

۱- ارشاد الطالب الی علم الاعراب ۲- الاسلام والمرأة که در عماره چاپ شده است  
 ۳- الانوار العلویة والاسرار المرصوبه در احوال حضرت امیر المؤمنین ع و مسائل و مروات و نسی از اشعار و کلمات صبار آن حضرت چاپ شده است ۴ تا ۸- حاشیه هریک از حاشیه ملا عبداللّه و رنده شیخ بهائی و شرایع و معالم و شرح شمسیه ۹- الاحباب و السور که در بغداد چاپ شده است ۱۰ تا ۱۳- شرح هریک از تشریح الافلاک و خلاصة الحساب و منظومه نهی بحر العلوم و تصریح معروی رحمانی ۱۴- القوانین المنطقية ۱۵- من الرحمن فی شرح وسیلة المور والامان که همین قصیده سبج بهائی را که حاوی سبب و سه نیت و در مدح حضرت ولی عصر عجل الله فرجه میباشد شرح مسوطی کرده است ۱۶- مواهب الواهب فی مسائل ابی طالب ع و این هر دو در صحف چاپ شده و غیر اینها مقالات دبیه و ادبیه و اشعار طریقه اش نیز بسیار و عالماً در محلات عراق انتشار یافته و ار او است

و لکنما فیها ادی و هموم  
 حقای سطور حولهن رقوم  
 بحار و عباء سماء و نجوم  
 قصور ظلول اربع و رسوم  
 شقاء و سعد حبه و حمیم  
 و ان صری العمر الطویل حکیم

هم لوس فی هدی الحیاة نعیم  
 قرات کتاب الکنون درسا صیرت  
 شهور و اعوام صیاء و ظلمة  
 قصور صعیمات بهن تکفلت  
 عناء و فقر و ابتلاء و فرحة  
 فیا حکمة ما نال معشار عشرها

عقول ولا فیها تحیط علوم

عویصة اطراف فلیس تحلیها

تا آنجا که گوید

حیث وما قدری و انت ظلوم  
و مهلا مهلا و الهواء نموم  
بما انت فیہ لایسوه رعیم  
اصیب صحیح و استقام سقیم

و یا من یحاری الابریاء بعیرهم  
رویدا رویدا فالنصاء مراقب  
و یا من یری اذ الرعامة حقه  
علی صعواء الخلق عظما فرما

اما وجه نقدی گفتن شیخ جعفر نعمت آن است که تمامی معاملات پدرش نقد نقد بوده و اصلاً تسویه قبول نمی‌کرد و بدین جهت سقندی معروف بود و لقب مشهوری پسرش نیز گردید. وفات شیخ جعفر در هفتم محرم هرار و سیصد و هفتادم هجری قمری در شصت و هفت سالگی بموت فجأه واقع شد و در روز تاسوعا دفن گردید  
(اطلاعات منترقه)

عبدالله بن محمد بن احمد - حسینی پشاوروی حمفی، ملقب به

نقره کار

جمال الدین، معروف به نقره کار، عالمی است شهر، در عصر خود

بی نظیر، روحشری زمان خود وار ائمه علم معقول

زمانی در دمشق ومدتی در قاهره اقامت داشت و متصدی مشیخت بعضی ارحانقاها بود، مرد ملوک و اکابر وقت بسیار محترم و صدر نشین مجالس بوده و کسی بالآخر از وی نمی‌نشست در علوم عربیه و اصول فقه نیز تقدم ندیگران داشت، در مدرسه اسدییه تدریس میکرد. اقطار ارباب تراحم در تعیین این مدرسه اسدییه مختلف است، بعضی باسدییه خارج دمشق که اختصاص بحمییه دارد حمل میکنند و بعضی دیگر باسدییه حلب که از برگزین مدارس شافعییه میباشد محمولش دارند اینک عقیده مدهی او نیز محل بحث میباشد، بعضی حمفی و برخی شافعیش دانند لکن قرائن حمفی بودن اش احلی بوده و کلمات او در شرح مبار الاصول نیز صریح در تأیید مذهب حمفی است، معذالك سوشته بعضی گاهی اظهار شیع میکرد بلکه چنانچه نقل شده محقق کرکی نیز معتقد تشیع وی بوده وار دانشمندان امامیه اش داند

از تألیفات او است

۱- شرح نسهیل ۴- شرح شافیه ابن حاکم در علم صرف که بارها در مصر و استانبول چاپ شده است ۳- شرح مبارکات حاکم الدین نسعی در اصول فقه ۴- العباب فی شرح اللباب در نحو و لباب تألیف ناح الدین محمد بن محمد اسعرایمی است و یک نسخه خطی از کتاب عباب شماره ۳۱۷۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است وفات نقره کار در سال هفتصد و هفتاد و ششم هجرت واقع گردید

(کف و ص ۷۷۵ مط و ۲۸۶ ح ۲ کمن و فهرست مدرسه سپهسالار فوق)

نقشیدند حواحه محمد بن محمد - عنوان بهاء الدین نقشیدند که او افتاده است

عنوان مشهوری یکی از سلاسل صوفیه میباشد که اتماع حواحه نقشیدیه

محمد نقشیدند بود و در حساب الوصیت پیر و مرشد او حواحه عبدالخالق

عجیبوانی در ذکر حلی و علمی داخل نشده و بد ذکر حلی قیام نماید اصول طریقت نقشیدیه که طریقت حواحکان پیر گویند موافق آنچه از بعض مشایخ برگزیده نقل شده عبارت است از هوش در دم - نظر بر قدم - سر در وطن - حلوت در آهن - یاد کرد - بازگشت - نگاهداشت - یادداشت و غیر اینها همه پنداشت مقصود از این دستورات بر کسی که مختصر دوق عرفانی داشته باشد واضح و هویدا است

نقشانی لقب رحالی بن الدین بن علی است

سیدانراهم بن سید محمد تقی - بن سید حسین بن سید دلدار علی ،

نقوی

نقوی بصیر آبادی لکهنوئی ، از اکابر علما و فقهای امامیه اوائل

قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که حاوی فنون کمالات علمیه و در لکهنو و توابع آن حامل ریاست مذهبیه بود ، بعد از وفات پدرش در احیای مراسم اسلامی مساعی حمیله نگار برد ، در سن جوانی دارای مقام فنوی و استیاض احکام شرعیه شد ، از طرف سلطان واحد علی شاه که آخرین سلطان شیعه لکهنو بوده به سیدالعلماء ملقب گردید علمای محل بدستاری حکومت یگانه اصرار وافی در العالی شهادت ولایت از ادا داشتند لکن باکمال شهامت و فوت قاب ریش کرده و تهدید قتل هم اعتنائی نمود و آن رکن رکن

ایمان را بقرار سابق معمول میداشته‌اند

سید ابراهیم از میرزای شیرازی حاج میرزا محمد حسن، شیخ محمد طه صاحب  
اتقان المقال، میرزا محمد حسین شهرستانی، حاج میرزا حسین الله رشتی، شیخ حسین العابدین  
مارندران و بعضی از اکابر دیگر (که شرح حال هر یکی در مهمل مقتضی از این کتاب  
مکارش یافته) روایت کرده و تألیفات خوبی دارد

۱- اهل التأمل فی تحقیق بعض المسائل (الکلامیه) یا فی حل بعض معضلات المسائل  
الکلامیه بخاری ۳- البصائر المرحاة در تفسیر سوره یوسف بخاری ۳- تکملة یانبع الانوار  
در تفسیر قرآن مجید که در دو مجلد بوده و مکمل تفسیر یانبع الانوار نام پدرش میباشد که آن هم  
سه مجلد و تفسیر سه جزو از قرآن است ۴- الشمعة فی احکام الجمعة ۵- نور الابصار فی احد  
الثار بخاری ۶- الثبوت و الدرر فی احکام التماثل و الصور و غیرها وی سال هزار و  
سیصد و هفتاد و هجری قمری در جهل و هشت سالگی وفات یافت

(ص ۰ ۴ ح ۵ عن و متفرقات درین)

نقوی سید حسن بن سید دلدار علی (دیلاً هردو ضمن شرح حال والد  
سید حسین بن سید دلدار علی) معظّم شان مذکور هستند

نقوی سید دلدار علی ابن سید محمد معزی - نقوی هندی لکهنوی  
صیرآبادی، از اکابر و محول علمای هند و محسین کسی است

که قواعد دین و ارکان شریعت را در بلاد هند استوار داشت، ریاست مذهبی آن دیار  
بدو منتهی و حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول بود، نسب شریفش با بیست  
و دو واسطه بعصرت امام علی النقی ع موصول میگردد، در تعریف و شناسائی مقامات  
علمی عالیه او همین س که صاحب حواضر ناآن همه شهرت و جلالت آفاقی که دارد او را  
در بعض مکتوبات خود بدین روش میستاید علامه فائق، کتاب الله ناطق، حاتم المحدثین،  
حجة الله علی العالمین، آیه الله العظمی فی الاولین و الاخرین

صاحب ترجمه سال هزار و صد و شصت و ششم هجری قمری در قریه صیرآباد  
هند متولد شد، در بنیادیت حال در آن دیار تحصیل مقدمات لارمه و دروس سطحی معمولی

پرداخت ، بعد از تکمیل آنها عریضت عراق عرب داده و در حوزة درس آقای بهبهانی و  
 وسید مهدی بحر العلوم و صاحب ریاض و میرزا مهدی شهرستانی و بعضی از احلای دیگر  
 (که شرح حال هریکی را در محل خود نگارش داده‌ایم) حاضر شد ، از هر ساعتی گلی  
 چیده و از هر بللی نوائی شنید تا بمدارج عالیة علمیة ارتقا یافته و بلکه مو مراحت و  
 تألیف و اشخاص خدمات و وظائف دیبینه اشتغال یافت و از آثار فلهی او است

۱- اثارة الاحرار فی مصائب سید شهاب اهل الحان ۳- احیاء السنة و امانة البدعة  
 طبعی الاینة در رد باب معاد و رحمت کتاب تحفة اثنی عشریة سیح عبدالعزیز دهلوی ۳- اساس  
 الاصول در رد فوائد معدنة ملا محمد امین استرآبادی ۴- حاشیة شرح هداية ملا صدرا  
 ۵- دو الفقار در رد باب دوازدهم کتاب تحفة فوق ۶- رساله ذهبیه در حکم ادابی ذهب و صبه  
 ۷- الشهاب الثاقب در رد صوفیه ۸- الصوارم الالهية در رد باب بوحد تحفة فوق ۹- عماد  
 الاسلام در علم کلام ۱۰- مسکن القلوب عند فقه المحبوب که بعد از وفات فرزند خواش سید مهدی  
 (در بیست و سه سالگی) تألیف داده است ۱۱- منتهی الافکار در اصول فقه ۱۲- المواظبة الحسبیه  
 و غیر اینها در نورد هم رحب هراز و سبند و سی و پنجم هجرت در شصت و نه سالگی  
 در لکهنو وفات یافت و ریاست مدهنی فرزندش سید محمد مشهپی گردید و سه پسر دیگرش  
 سید علی و سید حسن و سید حسین بیار افاصل و ادکیای عصر خود بوده اند

اما سید علی در اکثر علوم متداوله مهارتی سرا داشت ، بالخصوص در تجوید و قرائت  
 و حید عصر خود بود ، در سال هراز و دو بیست و چهل و پنجم هجرت بریارت ائمة عراق  
 مشرف و مورد تحلیل اکابر علما گردید تا در هیجدهم رمضان پنجاه و نهم در پنجاه و نه  
 سالگی در کربلای معلی وفات یافت و در حسب قبر سید مجاهد مدفون گردید و مرانی  
 سیاری در حق وی گفتند و از تألیفات او است

۱- اقامة التعاری للحسب ۲- التجوید ۳- التوضیح المحید فی تفسیر کتاب الله المحید  
 که در سال هراز و دو بیست و پنجاه و سه برای سلطان مصلح الدین امجد علی شاه بران آورد  
 تألیف و در عهد در دو مجلد چاپ شده است ۴- الرد علی الاحباریین ۵- المتعة

سید حسن بن سید دلدار علی نقوی لکهنوی بیار عالمی بوده عامل بارع جامع  
 عابد راهب متقی ، در فتوی شدیداً احتیاط می نمود ، پیوسته مشغول عبادت بوده و از تألیفات

## و آثار فقهی او است

- ۱- النایات الصانحات فی اصول الاعتقادات برهان آورد که در لکھنو چاپ شده است
- ۲- تحقیق معنی انشاء الله ۳- حاشیه تحریر اقلیدس ۴- حاشیه شرح تحریر اقلیدس
- ۵- تذکرة الشیوخ والشان در مواعظ و در یاردهم شوال حرار و دویست و شصتم هجرت در پمحاء و پنج سالگی در لکھنو وفات یافت سید حسن بن سید ذلدار علی نقوی لکھنوی، فقیه حلیل القدر نادره عصر، آواره مراب علمی او در نهایت اشهار بود، برد والد معظم خود تلمذ کرده و در هجده سالگی بمقام اجتهاد رسید و بعضی از احکام بدین نحو ستوده است
- کاتب اللثام عن عوامص المسائل نیانه، مبین رؤس الاحکام بلذعة من تسابه، عوامص بحار ابوار الحقائق برأیه الصائب، شکوة ابوار اسرار الدقائق بدهنه الناقب، شرح الاسلام والمسلمین، آیه الله فی العالمین، ردة المجتهدین، قدوة العلماء من المتقدمین والمتأخرین، و امثال اینها تألیفات ظریفه اش بهرین معرف مقامات عالیة علمیته اش میباشد
- ۱- اصالة الطهارة ۲- الافادات الحسبیه فی صفات رب البریه ورد اذ طیل الاحسانه (سخ احمد احسائی و بلمیدس سید کاظم دستی) و این کتاب را الموائد الحسبیه فی تصحیح العقائد الدیبیه هم گویند ۳- الامالی فی التفسیر و المواعظ ۴- التحریر فی الاجتهاد و حوار عمل المتحریر برأیه که در هجده سالگی تألیف و نظر مبارک والد معظم خودس هم رسانده است
- ۵- تحوید القرآن ۶- تفسیر آیه کتتم حبر امة احرحت للناس که آیه صد و هشتم سورة آل عمران است ۷- تفسیر سورة الاحلاص ۸- تفسیر سورة الفاتحة ۹- تفسیر سورة هل انی ۱۰- حاشیه شرح هدایة ملاصدرا ۱۱- حاشیه صوم و هبة رصاص المسائل فقه ۱۲- الحدیثة السلطانیة فی المسائل الایمانیه در علم کلام و فقه و احکام برهان فارسی که برای سلطان محمد امجد علساء (متوفی سال ۱۲۶۳ هـ) عرصح تألیف داده است ۱۳- روضة الاحکام فی مسائل العلال و الحرام ۱۴- طرد المعابدین فی مسئله اللعن علی الصافقین و اصحاب الکبائر ۱۵- المحانس المصححة فی مصائب العترة الظاهرة ۱۶- مباحج التدقیق و معارج التحقیق ۱۷- الموارث ۱۸- الوحیر الروائق که متن لطیفی است در فقه و غیر اینها و در سال حرار و دویست و هفتاد و سیتم هجری قمری در شصت و دو سالگی در لکھنو وفات یافت و حسب والد معظم خود مدفون گردید بلمیدس سید محمد عباس تستری قصیده ای در مرثیه اش گفته و در آخر آن در ماده تاریخ وفاتش گویند

سادى له روح الامين مؤرخاً      تهنيت و انكه ارکان الهدى - ۱۲۷۳

(ص ۶ و ۱ و ۱۶ و ۵۶ ح ۱ عه و منبرقات دريعة)

سيد علي بن سيد دلدار علي - فوقاً ضمن شرح حال والد معظم خود

نقوى

مذكور شد

سيد محمد بن سيد دلدار علي - و فوق بعنوان سلطان العلماء نگارش

نقوى

يافته است

سيد محمد حسين بن سيد بنده حسين بن سيد محمد - نقوى لکهنوى

نقوى

مذكور فوق ، از علمای هند عصر ما بوده و مؤلف كتاب حديث

الحسن في التمايح في ادلة الحسن است که بر بان آورد و میباشد و در هند چاپ شده است وى

در سال هزار و سيصد و بيست و پنجم هجرت در گذشت

(ص ۳۷۶ ح ۶ دريعة)

شيخ علي نقي - من شيخ ابوالعلاء محمد هاشم كمره ئي فراهاني

نقى

شيرازي اصهباني ، ملقب به زين الدين وعزالدين از علمای اماميه

قرن يازدهم عهد صوفيّه میباشد که فقيهي واصل حليل القدر بلکه بحکم تأليفات او

جامع معقول و منقول بود ، چندی در شرار قضاوت نموده و پس از آن شيخ الاسلام اصهبان

گردید ، شرح خوب هم میگفته و به نقي مجلس ميکرد ، از معاصرین ميرداماد و شيخ بهائى

و علامه حسن فص و بطائر ایشان بوده و از تأليفات و آثار قلمی او است

۱- حدیث العالم ۲- حرمت دحائيات ۳- نمار جمعه در زمان عیست ۴- دیوان

شهر که نعلیات و رباعیات و قصاید و قطعات و مرانی و ترکیب بندها مسلم و حاوی سحرار

و سپید است ۵- مسأله الشيعة فارسی در رد روح افندي حنی مفسی بلاد روم که حکم

کفر شیعه امامیه کرده و جان و مال و عرص و ناموس ایشان را حلال دانسته و فعل و اسر کردن

و بنده و کفر نمودن زبان و فرسندان اسان را مباح ندانسته است ۶- المقاصد العالیة

في الحكمة اليمانية در کلام و حکم ۷- مسأله حج ۸- همم الثواقب و يك نسجه از همین

کتاب شماره ۱۸۴۵ و یکی هم از کتاب مسأله فوق شماره ۱۸۴۶ و يك نسجه از دیوان

فوق بیر شماره ۱۸۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود است و وفات



او سال يك هرات و شصت هجرت درصد و دو سالگی در اصفهان واقع گردید  
(متفرقات دریه و فهرست فوق)

### تقیب<sup>۱</sup>

تقیب محمد بن محمد - سوان آوری محمد نگارش یافته است

تقیب الاشراف علی بن ابی احمد حسین - سوان علم الهدی نگارش یافته است .

تقیب زاده عبدالقادر بن سید یوسف - حلی حنبلی فقیه فاضل منشی، معروف  
به تقیب زاده، در سال هرات و شصت هجرت ارجح بمدینه منوره  
رفته و اقامت گردید، در مسجد نبوی ص مدرس میکرد تا سال هرات و صد و هفتم  
در آن ارض اقدس درگذشت و ارقالیعات او است

۱- لسان الحکام در فقه ۳ - معرفة الثرمی نالسهام و غیرها  
(ص ۶۱ ح ۳ سلك الدرر)

تقیب الطالیبه لقب رحالی یحیی بن محمد است

تقیب الطالیبین همان تقیب الاشراف مذکور فوق است

تقیبی سید میر محمد بن محمد - لوحی حسینی موسوی سرواری اصفهانی،  
ملقب به مظهر، معروف به نقیبی، از علمای امامیه، نا محاسنی

(متوفی سال ۱۱۱۱ هـ ق = ع قوا) معاصرو ارقالیعات او است کفایة المهتدی فی احوال المهتدی ع

۱- نقیب - رئیس و رعیم و کفیل و سرپرست قوم را اطلاق مینمایند و آن صبح اول  
از نقب اشفاق یافته که معنی سوراخ کردن دیوار و هم سوراخ کردن ناف خارپایان است که صبرا  
و ورمی که در آن بوده خارج گردد و گویا مناسبت همین معنی در تقشش و تحسین و کنجکوی  
احار و وقایع هم استعمال میکنند و رئیس و کفیل قوم را نقیب گفتن مناسبت همین معانی است  
که احوال و وقایع مردم را تقشش و کنجکوی کرده و درصدد اسحصار کامل از اسرار و بواطن  
ایشان برساند و لفظ نقیب در اصطلاح رحالی لقب اسمعیل بن حسن و تقی بن ابی طاهر و رضا  
بن داعی و نسبی دیگر است

که چهل حدیث در احوال حضرت ولی عصر و اخبار رحمت است و سال وفاتش بدست بیامد  
(ص ۴۲۱ ج ۱ دریمه)

نماری ملافتح الله - سوان شریعت اصفهانی نگارش یافته است

### نمری

نمری حسین بن علی - نمری نصری ، شاعر ادیب نحوی لعوی ، مکتبی

به ابو عبد الله ، از ادبای قرن چهارم هجرت میباشد که تصانیف

سیاری بدو منسوب و از آن جمله است

۱- اسماء الفصاة والدهب ۲- الحیل الملمع ۳- مشکلات الحماسة یا معانی الحماسة

و در سال سیصد و هشتاد و پنجم هجری قمری درگذشت

(ص ۲۳۸ ت و ۴۶۰ ج ۶ ص)

منصور بن سلمة بن عبد العزیز - یا زرفان بن سلمة بن شریک ،

نمری

نمری القبیلة ، حرری الاصل ، بغدادی الاقامة ، ابو سلمة یا

ابو القاسم الکبیر ، از مشاهیر شعرای اوائل حالات عباسیه میباشد که از حریره

بعداد آمده و اشراف وقت را مدح نمود و از خلفا حر هرون الرشید را مدحی نگفته

و در حق وی گوید

و حیر آل رسول الله هرون

لان حکمتک بالتوفیق معرون

آل الرسول حیار الناس کلهم

رصیت حکمتک لانی به ندلا

فایس بالصلوات الخمس یتتمع

أحلتک الله مها حیث تحتتمع

و من وصعت من الاقوام متصع

ای امرء بان من هرون فی سخط

ان المکارم والمعروف ادویة

ادا رفعت امرء الله رافعه

این اشعار را سر ناهاز هرون خواندند ، بمجرد شنیدن فرمان داد که فوراً دستار حوا را

۱- نمری - هرورن ندوی منسوب به قبيلة نمر بن قاسط بن هب میباشد تا اینکه

نمر بکسر میم و هرورن جعل است لکن در مقام سبت مقو حش سارند که توالی کسرات باشد

و نمری لقب رحالی صهب بن سنان رومی است

درچیدند که لذت آن اشعار بالاتر از لذت طعام است. بعضی از ارباب تراجم منصور بن سلمه را حافظ و ثقه و درباطن شیعه واردوستداران اهل بیت رسالت من دانسته و گویند که مدایح بسیاری درحق ایشان سروده، لکن درظاهر با هرون الرشید مماشات و اظهار موالات نموده و مدیحه گفته و درهرحاکه اسم هرون را دراشعارش ذکر میکرده مرادش حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع بوده است که آن حضرت نسبت به حضرت رسالت بمهره هرون مراد موسی ع بوده است موسی تا آنکه بین منصور و استادش کلثوم بن عمرو عتابی سابق الذکر مفاخرتی حاصل شد بعدی که بمباحثات همدیگر انجامید، عتابی نزد هرون از وی سعایت نمود در نتیجه امر خلافتی بقتل وی صادر گردید، فصل پنجم را برای انجام این مرام نگماشتند فصل هفتم موقعی رسید که منصور با اهل حتمی خود در گذشته بود پس امر بسش قبر و سوراخدن حسد وی صادر شد، فصل نهم با مسامحه میگدراید تا آنکه هرون از آن تصمیم خود منصرف گردید در تنقیح المقال گویند بدلیلی در اهامی بودن منصور و وثافت او وقوف یافتیم، بهر حال وفات منصور بمری سامر آنچه از ابن حجر نقل شده در سال دو بیست و دهم هجرت واقع گردید

(ص ۲۵۹ هـ و ۲۲۹ لیس و ۲۲ بی ۶۵ و ح ۱۳ تاریخ بغداد)

### نمیری<sup>۱</sup>

نصر بن منصور بن حسن - نمیری مصری عدنانی، مکنی به

نمیری

ابوالمرهف، قاری راهب محدث متقی شاعر ماهر، از مشاهیر

شعرای عرب میباشد که حدیث را از مشایخ وقت استماع نمود، در حدود سال ۱۱۰ هجری وفات یافت و اقامت کرد، قرآن را حفظ و فقد حسلی را احد و ادبیات را از ابن الحوالبی

۱- نمیری - نوری که بلی (بصم اول) لقب رحالی حارث بن شریح، عمر بن حلیفه،

محمد بن نصر، موسی بن اکیل بوده و نسبت آن شخص بمر نامی است که پدر قبله ای بوده و پسر عامر بن صعصعه بن معاویه بن نکر بن هوازن است و شاید در بعضی مواضع بشخص بمر نامی دیگر منسوب باشد

موهوب آنی الذکر وراگرفت ، چشم او در چهارده سالگی ارضدمه آبله نایباً شد و در سال پانصد و هشتاد و هشتم هجری قمری در هشتاد و هفت سالگی در بغداد درگذشت و در باب الحرب مدفون گردید . نمیری و مصری و عدنانی گفتن او بجهت اتساب باحداد مستقی بهمین اسمی بوده وار او است

تری يتألف الشميل الصديع      و آمن من زمان ما يروع  
و ناس بعد وحشها سعد      مبارکنا الصديقه والسرروع

(ص ۲۸۵ ج ۲ کا و ۲۲۲ ج ۱۹ حم)

هیشتمین ربع بن زراره - مصری نمیری ، مکتبی سه التوحیه ، ار

نمیری

شعرای او اوسط قرون دویم هجری میباشد که هر دو زمان سی امیته

وسی عباس را دیده است ، بسیار ترسو و بیدل بود و در یکصد و هشتاد و انده هجرت درگذشت

(ص ۱۴ هـ ۸۳۵ ص)

یا نوائی یا نوانی یا نوی مع اختلاف السح لقب ر خالی حماد است

نوا

ظهور الله جان - ار شعرای هندوستان میباشد که به نوا تحلیص

نوا

میکرد ، در عهد فتحعلی شاه قاجار نایران آمد ، در سلك مالارمان

درباری مسلک شد ، به سعدی هند شهرت یافت ، بار به هندوستان عودت نمود و در فرح آباد

توطن کرده وار او است

مصاحبت چیست که بیدار کنم یا نکم

یار در حواب و شب آحر شد و دل کام طلب

(ص ۴۶۰۱ ج ۶ ص و غیره)

وسال و فاش بندست بیامد

امیر علی شیر بن ائوس - یا کیچککه یا کیچینه یا کچککه ، ملقب

نوائی جمعنائی

به نظام الدین ، ار مشاهیر درباریان و وزیرای سلطان حسین میرا

بایقرای گورکانی (۸۷۵-۹۱۱ هـ ق = صعه - طیا) وار اکابر رادگان دوره جمعنائی جان بن

چمگیر جان حاکم ماوراءالنهر و کاشغر و بلخ و بدخشان (متوفی سال ۹۳۸ هـ ق = حلج)

و مردی بوده حمیده صفات و فضائل سمات ، جامع کمالات صوری و معنوی ، حکیم دانشمند ،

شاعر متمهتر ، پیشوای شعرای ترک و فارس که بهر دو زبان فارسی و ترکی جمعنائی اشعار

نوع و طرفه میگفته و بهمین جهت به دو ائلسایین مانتب بوده و هر دو گونه اشعارش ما بین اهل فن مسلم ، سالخصوص اشعار ترکی او بی نظیر ، تحلیص او در اشعار ترکی نوائی و در اشعار فارسی فانی یا فغانی بوده است



عکس امیرعلی شیر نوائی ۲۰۰

در خردسالی با سلطان معظم که همدرس و هم‌درسه بوده ابد عهد و پیمان بسته بودند که هر کدام سلطنت برسد ارحال دیگری تقدّم نموده و فراغوش نماید پس نوائی مرام تحصیل کمالات و معارف بحراسان و سمرقند و بلاد سیاری سیاحتها کرد، در این بین مبتلای فقر و فاقه و فلاکت گردید بطوری که مافوق آن تصور نمود تا آنکه سلطان حسین میرزا درهرات متمکن ازیکه سلطنت شد و بحکم همان معاهده دیرینه نوائی را ازسمرقند احضار کرده و به مهرباری و بعضی مبالغه عالیّه مفتخرش کرد و بقاصله اندک مدتی مقام صدارت

را بدو عنایت فرمود و کارش بحائی رسید که هر یک از برادران و فرزندان سلطانی ملارعت او را مایه شرف و افتخار خود می نمودند، او نیز با آن همه عزّت و بحالات و مشاغل فوق العاده که داشته تمامی اوقات فراغت خود را بتألیف و مطالعات علمیّه مصروف می نمود، مجلس او مجمع علما و فضلا و مرجع ارباب کمال بود، ادبا و شعرا و ارباب فضل و هنر و صنعت را مشمول همه گونه عواطف مقتضیه میکرد ، در ترقیات صنایع و معارف اهتمام تمام بکار میرد، خودش نیز از فنون شعری و دیگر فنون و مرایای آن جماعت بهره مند میشد کتابخانه او عمومی و مرجع استفادة مورّح شهیر خواندمیر مؤلف حبیب السیر و افاضل دیگر بوده است، عاقبت از امور دولتی استعفا داد و مبروی گشت، تا ملا عبدالرحمن حامی مصاحب بود ، درویشی را بیهمة آن مراتب سامیه تقدّم داشت، آداب سیر و سلوک را رعایت می نمود و در عین حال ابروا ، نارهم همواره مورد تقدّات و عنایات شاهی بود

و شاهزاده‌ها موظف با استفاده از محالس وی بوده‌اند

### ار آثار قلمی و تألیفات نوائی است

۱- *اربعین منظوم* ۴- *ندایع الوسط* و آن سیمین چهار دیوان ترکی مذکور دبل است  
 ۳- *تاریخ الانبیاء ترکی* ۴- *تاریخ ملوک عجم ترکی* ۵- *ترجمة اللعنة التركية ناهارسیه*  
 و یک نسخه از آن در کتابخانه رسوبه موجود است ۶- *ترجمة ترکی تفحات الانس حامی* که نامش  
*سائم‌الحمصه* است ۷- *حیره الانرار* که یکی از مسونات حمصه مذکور دبل است ۸- *حمصه*  
 در تقلید و استقبال حمصه نظامی فارسی معروف که این هم پنج مشوی است برسان ترکی جغتائی و  
 به حمصه نوائی معروف و شماره ابیات آن در حدود بیست و پنجاه و هشتصد و نود و نوسان  
 ترکی براد از لطافت مصامین آن در حیرت هستند و همور چاب شده و دو نسخه از آن شماره‌های  
 ۳۶۶ و ۳۶۹ در کتابخانه مدرسه میهسالار جدید طهران موجود می‌باشد و اسامی مسویات پنجگانه اس  
 بدین شرح است اول *حیره الانرار دریم لیلی و محبون سیم فرهاد و شیرین چهارم سبعة سیاره*  
*نجم سد اسکندری یا اسکندریه و علاوه بر دو نسخه مجموع حمصه یک نسخه از همین سد*  
*اسکندری* بر در کتابخانه مذکوره شماره ۱۷۲ موجود است ۹- *حمصه المتخیرین* و آن رساله است  
 بران ترکی جغتائی در شرح حال عبدالرحمن حامی و بنام *یک مقدمه و یک حاشیه* و سه مقاله پنج  
 قسمت مستعمل و مندرجات آن بتصریح خودش موجب حیرت خوانندگان است ۱۰- *دیوان ترکی*  
 که چهار دیوان ترکی در عربیات نام *عرائف الصعر* (یا *عرائف السوائف*) و *نوادرا الشهاب* و *ندایع*  
*الوسط* و *فوائد الکبر* داشته و علی‌الریب در حرد سالی و خوانی و سن کمال و حال سری و ابروا  
 نظم کرده و سه نسخه خطی از *نوادرا الشهاب* شماره‌های ۱۹۷ و ۳۶۷ و ۳۶۸ در کتابخانه مدرسه  
 فوق موجود است ۱۱- *دیوان فارسی* که حاوی *سهرار بیت* است ۱۲ و ۱۳- *سبعة سیاره* و  
*سد اسکندری* که مذکور شد ۱۴- *سراج المسلمین* ۱۵- *عروض ترکی* ۱۶ و ۱۷ و ۱۸- *عرائف*  
*الصعر* و *فرهاد و شیرین* و *فوائد الکبر* که مذکور شد ۱۹- *نشان الطیر* که مسوی است  
 ۲۰- *لیلی و محبون* که از مشویان حمصه مذکور فوق است ۲۱- *محالس المنائس* که بدکرة احمالی  
 ترکی شرح حال قریب سهصد و سیصد تن از اعیان و سرای رمان خود و قریب برمان خود بوده  
 و احراً دوهره ترجمه فارسی آن در طهران چاپ شده است ۲۲- *محاكمة اللعنة* که در محاکمه  
 دو زبان ترکی و فارسی بوده و محدین دلیل اولی را مکمل بر از دومی داشته و ترجیح داده  
 است در قاموس الاعلام هم که خودس ترکی زبان است این کتاب را بهمان جهت از آثار دیقیمت  
 نوائی سرده و از دسترس بودن نسخه آن اظهار اسف می‌نماید ولی در این اواخر در طهران چاپ  
 شده است ۲۳- *محبوب القلوب* ۲۴- *مهر دات در معما* ۲۵- *مشات ترکی* ۲۶- *مشات*  
 فارسی ۲۷- *سائم‌الحمصه* که مذکور شد ۲۸- *نظم الحواهر* ۲۹- *نوادرا الشهاب* که دومین  
 چهار دیوان ترکی مذکور فوق است

نوائی علاوه بر آثار علمیّه تأسیس و تعمیر مدارس و ایراث آثار حیریه سیاری  
موفق آمده است مثل ایوان خوبی صحن عتیق حضرت رصاع در مشهد ، آب بهر حیوانات  
مشهد ، مرار و ربیدالدین عطار دریشانور ، بقعه امیر قاسم الانوار در قرنه لنگر از حرگرد  
حام و غیر اینها که تا سبب و هفتاد بقعه حیریه بدو منسوب دارند و از اشعار او است  
ای که گفنی بریرید و آل او لغت نکنی      را که شاید حق تعالی کرده باشد در حمتش  
آنچه با آل سی او کرده گر بچشد خدا      هم بچشاید برا گر کرده ناشی لغزش

رشد هر کس بمقصودی ریاری یارب مشها      چرا مقصود من حاصل شد یارب ریاریها

نگویم بهر تشریف قدومت خانه ای دارم      عریسم خاکسارم گوشه و براسه ای دارم  
بیر از اشعار ترکی جعائی او است

مررور رکیارمه بر که خوش      ششپر کوتا رور باشیعه سوس  
لاله ورقین و بیروب صاعه      باعری قرادی او چسور هواغه

وفات امیرعلیشیر در سال نهصد و شصتم و یا نوشته بعضی هفتم هجری قمری واقع شد ،  
ولادتش بیر در هشتصد و چهل و چهارم بود ، مولانا صاحب که مصاحب او بوده چهل و  
پنج بیت در مرثیه او گفته است که مصراع اولی هر یک از آنها تاریخ ولادت و دویمی تاریخ  
وفات بوده و از آن جمله است

ای فلک بیداد و سرجمی ندیسان کرده = ۸۴۴

وی اجل ملک جهان را نار ویران کرده = ۹۰۶

مرجهانسان چه میگویی مرا بود حسد = ۸۴۴

از حسد باری جهان را بیجهانان کرده = ۹۰۶

حواحه اصمی بیر مرثیه ای بدین رویته گفته که از آن جمله است

حیمار آن اندامهای همچو گل در بر گل = ۸۴۴

با گل اندامان ازین سودا فراوان کرده = ۹۰۶

حواند میر صاحب حبیب السیر بیر در تاریخ وفاتش گفته است

حیات امیر هدایت پناهی  
شد از خار راه جهان سوی باعی  
چو نازل شد انوار رحمت بروحش  
بعضی دیگر بیر در این باب گوید

میرحم قدر نواشی چو هر دوس برین  
سال تاریخ وی و مرگ او پرسیدم  
رد سراپرده ر دبیای دبی با شوکت  
آمد آوار در فردوس که حمت حمت = ۹۰۶

(ص ۴۱ ج ۱ مع و ۳۱۹۵ ج ۶ ص ۵۳ ج ۷ مع و ۴۷۰ تذکره نصرآبادی و فهرست  
کما بحاجه سپهسالار طهران و معرفات دریمه و کشف الظنون)

نواب میرزا ناصر - یا محمد باقر بعنوان لاهیجی نگارش داده ایم

نواب حاج علی اکبر - بعنوان نعل شیرازی نگارش یافته است

نواب اربعه (با صتم و تشدید) یا سهرای اربعه عنوان مخصوص چهار نفر نایب

خاص حضرت صاحب الامر علیه السلام فرجه و ارواح العالمین فداء

میباشد که عبارتند از جناب ابو عمرو عثمان بن سعید اسدی عمروی را ابو جعفر محمد بن  
عثمان بن سعید اسدی عمروی و شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و شیخ ابوالحسن علی  
بن محمد سمیری و ایشان در زمان عیث صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ ق = رس - شکط) از طرف  
فرس الشرف آن حضرت بمصب سفارت و بیات خاصه مفتح گردیدند، کرامات و حواری  
عادانی بدست ایشان ظاهر شد و واسطه تبلیغ عرایض رعیت، باستان ملایک پاسان آن  
سرور عالمیان بوده اند و هر یک از ایشان در حین وفات خود حسب الامر المطاع همایونی  
دیگری را بجهان ترتیب سفارت معرفی میموده است تا آنکه در سال سیصد و بیست و  
بهم هجرت که بسنة ثمانمئوم معروفی میموده است تا آنکه در سال سیصد و بیست و  
بن یعقوب کلیمی هم هست چند روز پیش از وفات علی بن محمد سمیری مذکور فوق (که  
آخرین ایشان است) توفیق ربیعی مشعر بر رعیت کبری و اسداد باب سفارت و بیات



خاصه و حاکی از وفات او بماصله شش روز و بی از ایضای غیر و نصب دیگری سفارت  
از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر ع شرف صدور یافت ایسک سمیری نیز در جواب استفسار  
از وصی و حاشین او که بعد از وفاتش سفیر خاص آن حضرت باشد فرمود که امر هو ناهه  
مشعر بر عدم اجاره در نصب وصی و بوقوع عیبت کبری که بحال امتداد دارد و ما هم در  
زمان آن بوده و منتظر فرح آل محمد هستیم

مقدار آن از اسرار مکتومه الهیه میباشد و بعد از پایان یافتن آن مشیت اریه  
بظهور آن حلیفه الرحمن علاقه گیرد فرح عمومی و اصلاح عمومی مابین تمامی افراد بشر  
خواهد گردید و تمامی روی کره بعد از طعیان ظلم و جور برار عدل و داد خواهد شد چنانچه  
گرگ ساهیش و تره نا آهو حمله را هم قطار می یسیم

حعلنا لله من اعوانه و انصاره در میان تمامی حواص اصحاب ائمه اطهار کسی بیایه و  
حالت این چهار نفر سفرای اربعه نمیرسد و ما هم شرح حال احتمالی ایشان را بعنوان  
عمروی و روحی و سمیری علی الترتیب در محل مقتضی خود از این کتاب نگارش داده ایم  
و سطر را بد را موکول بکتب عیبت و رحال میدارد

محمد بن حسن بن علی بن عثمان - نواحی قاهری مصری شافعی

### نواحی

قاصی ، ملقب به شمس الدین ، ادیبی است بحوی شاعر ماهر از

قریه نواح نامی از مصافات مصر فقه و اصول و علوم ادبیه را از اکار عصر خود فرا گرفته  
و مقامی عالی رسید، اصول قرائت را از ابن حریری اخذ کرده و مرجع استفاده دیگران  
بوده و ارتالیفات او است

۱- حاشیه توضیح ابن هشام ۲- النجعة لسرفات (فی سرفات ح) ابی حجة ۳- حلیه

الکمیت در آداب و نوادر متعلق به حمزیات و در اوصاف حمر و بندم و ساهی و محلس و هواکه و  
سرود و ملاحی و مانند اسهاکه به نیست و بیح باب مستمل و حاشیه اس سر در دم حمر و توبه از  
آن اسب و دو مریه در فاهره حاب و دو سجه خطی از آن شماره های ۲۸۹۰ و ۲۸۹۱ در کتابخانه  
مدرسه سه سالار حدید طهران موجود است ۴- جلع العذار فی وصف العذار ۵- صحایف الحسانات  
۶- النظر الى الموشی فی الانشاء که مجموعه است از مراسلات و مسآب او و یک نسخه از آن شماره  
۲۷۹۵ در کتابخانه مدرسه سه سالار حدید طهران موجود است ۷- مراتع العرلان فی وصف

الحسان من العلماء ولادته سال هفتصد و هشتاد و پنجم یا هشتم در قاهره وفاتش نیز در سال هشتصد و پنجاه و نهم هجرت واقع گردید (کف و ص ۱۸۷۲ مط و ص ۱۸۷۲)

**نواری** لقب رحالی علی بن زیاد و مهجول بدان علم شریف است

عنوان مشهوری هر يك از افراد خانواده ایست بزرگ و معروف

**نوبختی**

از نژاد فارس که در نواریج و سیسر و کتب مربوطه سام آل نوبخت

یا نبی نوبخت یا نوبختیون مذکور و برعم خودشان نسبشان به گیو بن گودرز پهلوان مشهور ایرانی منتهی و سرسلسله این خانواده نوبخت نامی است زردشتی معاصر منصور دوانیقی دویمین حلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه ق = قلو - قبح) و تمامی افراد این خانواده از فرزندان وی بوده و بدو اشیاب دارند در استعمالات عربیه نیز گاهی این همین کلمه که فارسی و بمعنی معروف است استعمال یافته و گاهی در مقام تعریف حرف واو را تبدیل به ی داده و بسخت گویند (مثل نوروز و بیروز) چنانچه بصم اول خواندن آن در استعمالات عربی که از ابن داود نقل شده و همچنین بصم اول و سیم بودن آن که از علامه نقل شده هر دو از قبیل تعریف است بهر حال نوبختی در اصطلاح رحالی لقب حسن بن محمد و حسن بن موسی و غیرهما میباشد که بعضی از ایشانرا تذکر خواهم داد و نوبخت مذکور در علوم اوائل خصوصاً در نجوم و ستاره شناسی متمهّر و سرآمد افراد خود و در زندان احوار محسوس بود تا زوری منصور (که در میان نبی عباس نخستین کسی بوده که با حکام نجومی اهتمام تمام داشته و محتممین را مرد خود احصار و موافق احکام و استحضارات نجومی ایشان عمل میکرد) برندان آمد نوبخت او را مردی با هیبت و خالالت و حسن صورت دید فوراً از جای خود برخاسته بدو گفت که سیمای تو غیر از سیمای اهالی این بلده است ، از کجائی بودش استفسار نمود ، منصور گفت از اهل مدینه ، نوبخت گفت بحق ماه و آفتاب قسم که از اولاد حضرت رسول ص هستی گفت نه بلکه از عرب مدینه هستم ، نوبخت کبیه او را پرسید گفت ابو جعفر ، نوبخت از روی استحضار قواعد نجومی که داشته گفت قسم بدین محوسیت که تو مالک این شهر خواهی شد و سس فارس و خراسان

و بلاد حمال را بیر تصرفی خواهی کرد پس درخواست معاهده نمود که در صورت درست بودن این پیش‌بینی او، حق خدمت و حایرهٔ او را فراهم نماید منصور بقربول نمود و ورقه‌ای در این موضوع نگاشت تا آنکه بعد از رسیدن بحالفت، بوسحت پیش او رفت، و همان ورقه را ارائه داد او بیر بعد از شکر الهی وی را از حواصن محتمین درباری کرد و سمت سبای شهر بغداد بیر در سال صد و چهل و چهارم هجرت در ساعتی اقدام نمود که بوسحت معین کرده بود و هم‌چنین بعد از اصابت پیش‌بینی بوسحت که در مقتول بودن ابراهیم بن عبدالله محض بن حسن مشکی بن امام حسن محضی ع کرده بود منصور خوشوقت شد و مقدار دوهزار حریم زمینی از اراضی بئر حویر (که از نواحی بغداد و در سمت عربی دجله است) بدو بخشید و بنام او تخصیص داده شد

بوسحت در خدمت منصور بود تا آنکه بیر شد و ارفیام بوظائف خدمت عاجز گردید، اینک پسر اوسهل در انجام خدمات حلیفه قائم مقام وی شد، او بیر مثل پدر از محتمین مخصوص دربار گردید و در اولین ملاقات خودش را بدین روش معرفی نمود: حرشاد ماه طیماد امار ریاد حسرو ابمشاد (حرشاد طیماد امار ریاد حسرو ابمشاد) حلیفه گفت این همه نام تست گفت آری، حلیفه را حنده گرفته و گفت پدرت کار خوبی نکرده است و باید یکی از دوکار را قبول کسی یا از آن نام دراز و طولانی فقط بلفظ طیماد کفایت نمائی که نام تو باشد و یا برای تو کیدای معین نمایم که عوض اسم تو باشد او بیر شق ثانی را قبول کرد پس منصور، کلمه اوسهل را برای او تعیین نمود او هم راضی شد اینک پسر بوسحت از آن بعد به اوسهل شهرت یافت و آن نام طولانی قدیمی محوسیت وی ازین وقت و گویا از این جریان اقتباس شده و نام اوسهل را در بعضی ارکتب رحالیه طیمارث نوشته‌اند

اوسهل از محتمین ایرانی و مترجمین کتب فارسی پهلوی عربی بوده و از تاریخ مذکور سبای بغداد تا وفات منصور (سال ۱۵۸ هـ ق = قبح) در خدمت وی ریسته و از بدمای او بوده است، بعد از آن بیر مدعی بنا اوائل دهان هرون الرشید (۱۲۰-۱۹۳ هـ ق =

قع - قصح) در قید حیات بوده و از تألیفات او است

۱- تحویل سنی الموالید ۲- التشبیه والتمثیل ۳- المال السحوی ۴- المدحل  
۵- الصتحل من اقوال الصحیحین در احار و مسائل و موالید و غیرها ۶- الموالید ۷- الیهضان  
رمان وفات هیچ کدام از نوحث و پسرش ابوسهل نیست بیامد و بعنوان ابوسهل فارسی  
بیر از ناب کسی مراجعه نماید

بجستین کسی که از این خانواده شرف اسلام مشرف بوده همان سرسلسله ایشان  
نوحث مذکور فوق میباشد ولی تشیع خود نوحث و پسرش ابوسهل دلیلی ندارد بلکه  
در خدمت منصور بودن ایشان مشعر بر خلاف آن بوده و حاکی از نسبت ایشان میباشد  
اما طاهر قول ابن الدیم که مشعر بر تشیع عموم افراد خانواده آل نوحث است شاید از  
راه تعلیب بوده و همانا مقصودش احلاف این خانواده که بعد از ابوسهل آمده اند بوده  
باشد که ایشان تماماً شیعه امامی مذهب بودند و حتی یک عده از ایشان از اکابر علمای  
امامیه و متکلمین اثنی عشریّه و مصدر خدمات دینیّه سررگی بوده و همواره قلماً و  
لساناً با تألیفات و احتجاجات خودشان و طائف مدافعه از آن مذهب مقدس را معمول  
میداشته اند علاوه بر عده ای متکلمین ، جماعتی از علما و شعرا و فلاسفه و حکما و  
مورّحین و مذهبین و کتاب و مشیان و ادبای بسیاری بیر از ایشان برخاسته و تألیفات  
سیاری در اتات حقانیت مذهب جعفری و موضوعات دیگر کرده و بسیاری از کتب قدیمه  
را عربی ترجمه نموده اند ما بیر بعضی از ایشان را با ندازه مساعدت و سائل موجوده  
ظهور احوال تریب اسامیشان موافق رویه معمولی همین کتاب تذکر میدهم

ابراهیم بن اسحق بن ابی سهل - یا اسحق بن فصل بن ابی سهل بن

نوحثی

نوحث، مکسی به ابواسحق که گاهی من ناب است بعد ابراهیم

نوحث بیر گوید از اکابر فدما ی علمای متکلمین امامیه میباشد که علامه حلی در کتاب

انوار الملکوت (که شرح کتاب یاقوت نام است) او را شیخنا و استادنا الاعظم ستوده است

و از تألیفات او است

۱- الانتهاج فی اثبات اللذة العقلية لله تعالى ۲- الیاقوت فی علم الکلام که قدیمترین کتب کلامیة امامیة و محل بوجه احکامه و احوال او محل استناد ایشان بوده و شرح آن پرداخته اند که من جمله کتاب ابوار الملکوت فی شرح الیاقوت علامه حلی است در دیباچه آن گوید که کتاب یاقوت اشرف و اعلائی مسائل کلامی را حاوی و اسی و احلائی مباحث آن علم را محتوی است و سید عمیدالدین حواهرزاده علامه میر شرحی بر کتاب ابوار الملکوت نوشته و بمحاکمات لارمه مابین شارح و اصل مؤلف پرداخته است سال وفات ابراهیم بدست نیامد لکن در اواسط قرن چهارم هجرت بوده است و ایسکه در ریاض العلماء (مقل اعیان الشیعة) کتاب یاقوت را به اسمعیل بن اسحق برادر ابراهیم فوق نسبت داده و سید صدرالدین بیردر کتاب الشیعة و هوو الاسلام و بعضی دیگر بدو اقتفا حسته اند اشتباه بوده و علامه میر در مقدمه کتاب مذکور ابوار الملکوت همین کتاب یاقوت را شیخ ابواسحق ابراهیم بن نوح ت مسوب داشته است

(ص ۲۳۶ ح ۱ عن و ۳۷۵ ت و ۲۱ ح ۲ دریمه)

ابوسهل - دوتن از این خانواده میباشد که یکی پسر نوح ت بوده

نوح ت

و فوقاً ضمن اصل عنوان نوح ت مذکور شد و دیگر اسماعیل بن

علی است که در باب کسی بعنوان ابوسهل خواهد آمد

اسمعیل بن اسحق بن فصل - برادر ابراهیم نوح ت مذکور فوق ،

نوح ت

مکسی به ابواسحق ، فیلسوف متکلم ، اراکان قرن چهارم هجرت

میباشد و حیا بچه اشاره نمودیم کتاب یاقوت تألیف ابراهیم مذکور را هم در ریاض العلماء بهمین اسمعیل نسبت داده است

اسمعیل بن علی بن اسحق - در باب کسی بعنوان ابوسهل خواهد آمد

نوح ت

حسن بن حسین بن علی بن عباس - بن اسمعیل بن ابی سهل بن

نوح ت

نوح ت نوح ت ، مکسی به ابومحمد ، کتاب محدثان امامی میباشد

و بیشتر ارقاصی محاملی حسین سابق الذکر و از علی بن عبداللہ قصبات واسطی روایت نموده و

خطیب بغدادی هم بواسطهٔ ابوبکر احمد بن محمد برقابی و ابوالقاسم عبدالله بن احمد ارهری و بعضی از اکابر دیگر از وی روایت کرده است ارهری گویند که نوبختی راخصی وردی المذهب بوده ، برقابی هم گویند که نوبختی معتزلی بوده و اظهار شیعیه میکرده لکن در روایت خود صدوق و راست گو بوده است وفات حسن نوبختی سال چهارصد و دویم هجرت در هشتاد و دو سالگی واقع گردید

(من ۲۹۹ ج ۷ تاریخ بغداد)

حسن بن موسی - مکتبی به ابو محمد ، ادیب فیلسوف متکلم منجم

نوبختی

بارع جامع و بقول ابن الندیم هر يك از شیعه و معتزله ، خودش مسوب دارند لکن بملاحظهٔ اینکه خانوادهٔ نوبخت بولایت حضرت علی و اولاد اظهار اوج معروف هستند تشیع او افوی میباشد نگارنده گویند تردیدی نیست در اینکه حسن بن موسی امامی مذهب و صحیح الاعتقاد بوده و وثاقت و حلالیت علمی وی در کلمات شیخ طوسی و نحاشی و علامهٔ حلی و ابن داود و بعضی دیگر از اکابر مصرح و در زمان خود پیش از سال سیصد هجرت و بعد از آن تمامی معاصرین خود مقدم و مرسل او مجمع فصلا و مترجمین کتب فلسفهٔ قدیمه عربی بوده که مذاکرات علمی میموده اند و از حواهر راده ، یا نوهٔ حواهر ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی مذکور فوق میباشد و شاید نوبختی بودن وی نیز از طرف مادر بوده که مادر یا مادر پدرش موسی نوبختی بوده است بلکه ظاهر هم همین است زیرا که نوبختی بودن خود پدرش موسی معلوم بوده و موسی بن حسن بن محمد نوبختی مذکور دلیل که سالها بعد از وفات حسن (که در سیصد و اندی از هجرت است) در قید حیات و با حدود سیصد و سی ام هجرت زنده بودن او مسلم است معلوم نیست که پدر او باشد اگرچه خارج از حدود امکان هم نیست علاوه بر این ، در مواردی که صاحب ترجمه را بعنوان حسن بن موسی نوبختی عنوان کرده اند او را بحواهر رادگی ابوسهل بن نوبخت (که قطعاً مراد ابوسهل اسماعیل نوبختی فوق از احمداد پسر بلافاصلهٔ نوبخت است) معرفی نموده اند و ظاهر آن است که این جمله تعلیلیه بوده

و بحای علت نوبختی بودن حسن است حسن بجمع و گرد آوردن کتب و کتابت آنها رعیتی وافر داشت و در کلام و فلسفه و غیره تألیفات بسیاری دارد

- ۱- الآراء والدیانات که کتابی است بزرگ ، معلوم بسیاری مستعمل ، بحاسی آن را برد سیح خوانده و ابوالفرج ابن الجوری نیز در کتاب تلخیص ابلیس خود از همین کتاب بسیار نقل کرده است و طاهر آنکه این کتاب اولین کتابی است که در ملل و نحل و آراء و فرق مختلفه نگارش یافته است
- ۲- احتصار کتاب الکنون و الفصاد از مصنفات ارسطو ۳- الأداء فی نقص الفلسفة والدیانات
- ۴- الأوراق والآجال و الأسماء ۵- التمریه و ذکر متشابه القرآن ۶- التوحید و حدود العالم ۷- الحرء الصغیر که نامش مختصر الکلام فی الحرء است ۸- الحرء الکبیر که کتاب بزرگی است در حرء لاشعری و اخیراً خود بن آن را ملخص کرده حایچه اسامه ۹- حیوانات ابن قیة که دو کتاب بدین اسم داسه و ابن قیة ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قیة زاری از حدائق متکلمین شیعه بوده است ۱۰- الحجج فی الامامة ۱۱- حجج طبیعیة که از کتب ارسطو است حجاج سده و در رد کسانی است که فلك را حی مطلق دانند ۱۲- حقیة الاحسار یا حیر الواحد والعمل به ۱۳- الخصوص والعموم ۱۴- الرد علی ابی الهدیل العلاف فی ادبیم اهل الحقة منقطع ۱۵- الرد علی اصحاب التباسح ۱۶- الرد علی اصحاب المرثة بن المرثیین فی التوعید ۱۷- الرد علی اهل المعصر و آن نقص کتاب ابو عیسی و راق است ۱۸- الرد علی العلاء ۱۹- الرد علی فرق الشیعة ما خلا الامامة ۲۰- الرد علی المحصنة ۲۱- الرد علی من قال بالرؤية للنباری و روحل ۲۲- الرد علی المسحوبین ۲۳- الرد علی الواقفة فی الامامة ۲۴- فوق الشیعة که کراراً چاپ شده است ۲۵- مختصر الکلام فی الحرء که نوفاً نام حرء صغیر مذکور شد ۲۶- مذهب العرق که نام دیگر همان فرق السمه است ۲۷- المرایا و حقیة الرؤية فیها ۲۸- الموضح فی حروب امیر المؤمنین ع ۲۹- النقص علی ابی الهدیل فی المعرفة ۳۰- النقص علی جعفر بن حرب فی الامامة و غیر اینها که بسیار است و عرص اصلی از نقل این جمله ، همانا اشعار بر تسخر و تمس علمی و تشیع و کثرت خدمات دیسی او بوده و با قطع نظر از تحلیل علمای رجال ، خود تألیفات بر تمهیر وی در نجوم و کلام و فلسفه و علم مذهب و ملل و نحل و اصول مدافعه از مذهب حق اسی عشری را برهانی قاطع میباشد بزرگ و بوجوه و حط چه حاجت روی ریا را وفات حسن نوبختی (چنانچه اشاره شد) بین سال سیصد تمام و سیصد و دهم هجرت بوده است

(ص ۲۵۱ و مفرقات در بیعه و کتب در حالیه)

حسن بن ابی نصر - سوان روحی نگارش یافته است

نوبختی

علی بن احمد بن یوسف - مکتبی به ابوالحسن، موشته اعیان الشیعة

نویسنده

از احادیثی شعرای شیعه میباشد که در سال چهارصد و شایردهم هجرت درگذشته و تشیع آل یوسف مشهور است طاهر این جمله آنکه علی بن احمد از خانواده یوسف مشهور مذکور فوق میباشد این حکماک نیز گویند وی از مشاهیر شعرا بوده و در عایت پریشانی و عسرت می گذرایند، هفت در سال مذکور بهمان حال درگذشته و ولی الدولة ابومحمد احمد بن علی معروف بابن حیران کاتب و مشی طاهر بن حاکم صاحب مصر تکمیش نمود شعری از او بدست بیاید، همین ابن حیران نیز از شعرای وقت بوده و دیوان کوچکی هم داشته و در سال چهارصد و سی و یکم هجرت درگذشت و از او نیز شعر مهمتی بدست بیاید (ص ۲۹۰ ح ۱ عن و ۳۹۳ ح ۱ کا)

فصل بن ابی سهل بن یوسف - مکتبی به ابوالعباس که گاهی من باب

نویسنده

دست یحیی، فصل بن یوسف نیز گویند، حکیم متأله فیلاسوف

متکلم مسختم، بلکه از مشاهیر و پیشوایان متکلمین امامیه بشمار میرود، اسم سامی او در کتب کلامیه مذکور و در زمان هرون الرشید خرابه دار کتب حکمت بود، در علم و فصل بن دیگران مقدم و مراتب کمالیه او همه را مسلم و بالخصوص در علوم اوائل و حید عصر خود محسوب می شد بسیاری از کتب حکمت اشرافی اوائل پهلویان را از فارسی پهلوی عربی ترجمه نمود، در انواع حکمت کتابها پرداخت، در امامت و فروع علم نجوم نیز که در آن زمان محل رعیت عاقله بوده تألیف دارد، بعضی از تألیفات نجومی او بنظر سید بن طاوس رسیده و مهارت او در این فن را صدیق می نماید وفات او در اوایل قرن دوم هجرت واقع شد چند تن از اولاد و احفاد او نیز از مشاهیر ارباب کمال بوده اند و شاید صاحب ترجمه همان فصل بن یوسف است که در باب کمی بعنوان ابوسهل خواهد آمد (فهرست ابن الندیم و اعیان السیبه و اطلاعات مفرقه)

موسی بن حسن - بن محمد بن عباس بن اسمعیل بن ابی سهل

نویسنده

طیماون بن یوسف، مکتبی به ابوالحسن، معروف به ابن کبریا،



از علماء و محققین جاوادة نوبخت میباشد ، با حداوت و تمهیری که در علم نجوم داشته و مصنفانی در آن علم بر آورده و کلام بسیاری از او در این باب باقی است بسیار متدبیر و صحیح العقیده و عبادات دینیّه مواظب بود و کتاب الکافی فی احداث الارمه از تألیفات او است و بحکم قرائن قویّه در حدود سال سیصد و سی ام هجرت در قید حیات بوده است (عبت طوسی و کتب رحالیه)

سیدالعرفاء ، سید محمد بن محمد بن عبداللّه - موسوی حراسانی ،

### نور بخش

از اکابر عرفا میباشد که سیش با هنده واسطه حضرت موسی بن جعفر ع موصول میشود سلسله نور بخشه بندو مسلوب وار شاگردان این عهد حلی متوفی سال (۸۴۱ ق = صما) بوده است ، در تمامی عمر خود لباس سیاه که سنت مشایخ او بوده می پوشید و انوار کمال و عرفان ارواحات حال و مقال او تا مان و چون لمعات نور بر طور ، در عایت ظهور و مستعی از ایراد در اوراق و سطور است (نماهتات چه حاجت شب حلی را)

مولد پدرش قطیف و حدّش لخصا بوده و بهمین جهت در بعضی از عرفیّات خودش گاهی به لخصوی تخلص نموده و بیشتر متخلص بنور بخش میباشد پدرش عمر زیارت حضرت امام رضا ع عرمت ارض حراسان داد ، بعد از تشرف بهیص آسان موسی ، در قصه قاین توطش و اردو ارج کرد و همین سید محمد بنور بخش نیز در سال هفتصد و بود و پنجم هجرت در همانجا متولد شد ، در هفت سالگی قرآن مجید را حفظ و بانندگ فرصتی در تمامی علوم متداوله متبحر گردید در فنون طریقت مرید علاءالدوله سمانی و حواحه اسحق خنلانی بود ، حواحه نیز بموجب خوانی که دیده بوده او را ملقب به نور بخش داشت ، پس در اینر استعداد فطری در اندک زمانی مراحل فقر و سلوک را طی نمود ، حواحه نیز حرقة آحرین پیر و مرشد خود سید علی همدانی را بندو پوشانید و در مسند ارشادش شنانید ، امور خانقاه و سیر و سلوک را بندو مهّوس داشته و این مثل را فرود خواند ما آرد سعیتیم و آرد سر آویختیم وهم گمت هر که را داعیه سلوک است سید مرا حواحه نماید

که اگرچه او مرید ما است اما درحقیقت پیر ما است بلکه خود حواجه پیر بندو دست ارادت داده وگفت ما فرزند مصطفی بیعت میکنم و این آیه را خواند **وَإِنِّي لَأُتَابِعُونَكَ إِنَّمَا يُتَابِعُونَ اللَّهَ**.

سیدنا صاحب و طائفا ارشاد پیام داشت تا آنکه عاقبت در نتیجه مدرسستی معسداں و ارباب عرص از طرف شاهرخ میرزا (متوفی سال ۸۵۰ هـ ق = سن) محکوم بقتل شد، بدین سبب سالاد بسیاری فرار کرد تا بعد از وفات شاهرخ بولایت ری رفته و با ارشاد آغار نمود و در چهاردهم ربیع الاول هشتصد و شصت و نهم هجرت در قریه سولغان نامی از آن ولایت وفات یافته و هم در آنجا مدفون گردید و پسرش شاه قاسم فیض بخش سابق الذکر حلیه وی گردید دو فقره کتاب اسان نامه و شجره مشایخ هم از تألیفات سید محمد نور بخش است

ما گفته نماند ما بر آنچه در شرح حال شاه قاسم مذکور موافق مجالس المؤمنین قاصی نورالله نگارش داده ایم و فاش در نصد و هشتاد و یکم هجرت بوده و این تاریخ پس از آنکه تاریخ وفات پدرش و حلیه بودن او پدرش را در نظر گرفته باشیم بسیار مستعد و ما بر آن ، باید شاه قاسم اقل در حدود صد و بیجاه سالگی وفات یافته باشد و این مسئله محتاج تنسیع را بد می باشد و محتمل است که وفات شاه قاسم در سال هشتصد و هشتاد و یکم هجرت بوده و در مجالس المؤمنین کلمه هشتصد بهر وسیله که بوده به نصد تبدیل یافته است از اشعار نور بخش است

دیدیم عالمی که صفات است عین ذات	شستیم نقش غیر را الواح کایسات
محو است در حریم هویت بعیسات	لاهورت صرف و وحدت معص است و ذات سحت
سر حال آدمی که شود مطهر صفات	قدوسیان عالم غلوی برسد رشک
حقا که او است علت عائی کائنات	آن کس که منتصف صفات کمال شد

(درجه و ص ۱۴۹ لس)

نور بخشی محمد بن یحیی - سوان اسپری نگارش یافته است